

# نامه هایی برای ایمانداران جوان

ادوارد دنت

نامه هایی برای ایمانداران جوان

ادوارد دنت

در ابتدا این نامه ها نوشته شدند تا آنانی که تازه ایمان آورده اند را یاری رسانند، مخصوصا کسانی که فرصت شنیدن تعالیم شفاهی را نداشته اند. اما در مجموع همه این موضوعات بسیار مهم و حیاتی هستند و شاید خواست خدا این باشد که آنها را مایه برکت خوانندگان گرداند تا به این طریق گوسفندان گله خویش را تقدیس نماید. عنوان این یا موضوعاتی که در این نامه ها به آنها پرداخته شده اند: مصالحه با خدا، جایگاه ما در پیشگاه خدا، موفقیت ما بر زمین، بدن مسیح، سفره خداوند، عشاء ربّانی، خداوند عیسی مسیح در میان، جایگاه حقیقی عبادت، عبادت، خدمت، کلام خدا، دعا.



ISBN 978-3-96162-012-8

Auflage 2017  
Printed in Poland  
© 2017 by GBV



GBV Dillenburg GmbH  
Eiershäuser Straße 54  
35713 Eschenburg  
GERMANY  
[www.gbv-dillenburg.de](http://www.gbv-dillenburg.de)  
[info@gbv-dillenburg.de](mailto:info@gbv-dillenburg.de)  
[www.good-seed.org](http://www.good-seed.org)

نامه هایی  
برای  
ایمانداران  
جوان

ادوارد دنت



نامه هایی برای ایمانداران جوان  
نوشته ادوارد دنت

۵	صلح و سلامتی با خداوند
۱۱	جایگاه مادر پیشگاه خداوند
۱۸	جایگاه مادر روی زمین
۲۳	بدن مسیح
۲۹	سفره خداوند
۳۴	شام خداوند
۴۰	خداوند عیسی در میان جماعت خود
۴۵	جایگاه واقعی پرستش
۵۱	عبادت و پرستش
۵۷	خدمت
۶۴	کلام خداوند
۷۰	دعا



## نامه هایی برای ایمانداران جوان نوشته ادوارد دنت

### صلح و سلامتی با خداوند

ایماندار عزیز...،

از این که آرامش دائمی ندارید، شکایت می کنید؛ و این موضوع به این دلیل است که پیشرفت شما در حقیقت؛ و یا شناخت تان از خداوند کم و سطحی می باشد. شکایت کردن و گفتن اینکه متأسفانه نمی دانم، غیر معمول نمی باشد اما برخاسته از دانشی ناقص در انجیل و ترکیبی از دو مورد متفاوت است، اگر در آنچه می خواهم بگویم، به دقت توجه نمایید، امیدوارم که با یاری خداوند، بتوانم کمکتان کنم.

این مورد یادآور موضوعی است که اخیراً برای من پیش آمد. پرسیدم «آیا شما در خداوند سلامتی دارید؟» جواب این بود که «نه همیشه». در چنین مواردی، پریشانی بر می گردد به عدم وجود سلامتی و خوشی که از آن حاصل می شود. به این ترتیب وقتی که در خداوند شاد هستید می گوئید که «اکنون رابطه ام با او در سلامتی است». اما زمانی که به خاطر ضعف یا سختی، افسرده و پریشان می باشید، فکر می کنید که سلامتی شما از بین رفته است.

برای اینکه این موضوع برای ما روشن شود، از شما درخواست می کنم به دقت به آنچه که پایه و اساس صلح و سلامتی با خداوند است توجه نمایید. وقتی موفقیت بسیار بزرگی حاصل می شود که کسی دقیقاً مشاهده نماید همه این موارد برخاسته از درون نیست، بلکه فراتر از آن است. و همچنین بعداً مشخص خواهد

شد که تجربه شخصی مان نیز نمی تواند جوابگوی سئوال باشد. حال با من، رومیان ۵: ۱ را باز کنید. می خوانیم: «پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوند ما عیسی مسیح». و اگر ما ارتباط این بخش را با سایر آیات کتاب مقدس بیازماییم، فوراً منشع سلامتی مورد بحث، برایمان مشخص می گردد.

ارتباط همین است. بعد از اینکه پولس رسول توضیح داد که ابراهیم به چه طریقی در پیشگاه خداوند عادل محسوب شده است، ادامه می دهد: «ولکن این برای وی عدالت محسوب شد، نه برای او فقط نوشته شد، بلکه برای ما نیز محسوب خواهد شد، چون ایمان آوریم به او که خداوند ما عیسی را از مردگان برخیزانید و به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانیده شد. پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوند ما عیسی مسیح» (رومیان ۴: ۲۳-۲۵؛ ۵: ۱).

از این قسمت از کتاب مقدس بطور بسیار واضح چنین استنباط می شود که زیر بنای صلح و سلامتی با خداوند بخاطر کار مسیح می باشد. در حقیقت، چنین بنیان نهاده شده است. خداوند اعلام می دارد هر کسی که کار عیسی مسیح ایمان دارد و بر آن گواهی می دهد، و باور دارد که او در فیض آمده، و تدارک کامل برای نجات گناهکاران را به عمل آورده است؛ عادل شمرده می شود، و این عادل محسوب گشتن و صلح و سلامتی به دست آمده از آن، در نتیجه مرگ مسیح می باشد. اما ملاحظه خواهد شد که گفته شده؛ مسیح بخاطر گناهان ما رنج کشیده و مرد، و برای رهانیدن ما دوباره زنده گشته است (رومیان ۴: ۲۵). و رستاخیز مسیح دلیلی محکم و پایدار برای اتمام کار او به حساب می آید، و معلوم و آشکار است که بخاطر گناهان مرد، و بابت همانها با مرگ تنزل یافت. و گناهانمان برای همیشه از بین رفته اند، و اثر و علامت همه آنها که مورد ادعای خداوند بوده همه پاک گشته و خواست او نیز حاصل شده است.



پس اگر مسیح بخاطر گناهان ما شکنجه شده و مرگ را پذیرا شد، و بعد قبر را ترک گفته، و از مردگان بر خاست، پس «گناهان ما» که بخاطر آنها او مرگ را پذیرفت باید محو شده باشند. در غیر این صورت او باید هنوز هم اسیر قبر بوده باشد. اما از طرفی رستاخیز مسیح بیانی متمایز و همراه با تأکید رضایت خداوند از کفاره ایست که بر صلیب پرداخته شد.

همانطور که قبلاً گفته شد، بسیار مشهود است که، پایه و اساس صلح با خداوند فقط به مرگ مسیح بستگی دارد و بس. و این موضوع در کتاب مقدس مرتباً تکرار شده است. به همین دلیل گفته شده که ما «بوسیله خون او عادل شمرده شدیم» (رومیان ۵: ۹). و باز تکرار شده که توسط خون صلیب او مصالحه یافتیم (کولسیان ۱: ۲۰). پس بنابراین مسیح است که با خداوند صلح انجام می دهد، و او این عمل را با تقدیم جان خود به عنوان قربانی به انجام رسانید. او مرگی را پذیرفت که از هر گونه ادعای خداوند علیه گناهکار دفاع می نماید، و تمام الزامات او از انسان را به کمال می رساند، و خداوند را با همه خصوصیتی که در نهاد او وجود دارند جلال می دهد، تا اینکه بتواند خدای پدر را با گناهکار آشتی دهد (دوم قرن تیان ۵: -۲۰).

با توضیحاتی که در این مورد داده شد، يك سؤال مهم برای شخص پیش می آید که، آیا گواهی و تصدیق خداوند در مورد پسرش را باور می کنم؟ آیا کاری که بر روی صلیب انجام داده است را می پذیرم؟ اگر مشکلی در جواب دادن به این سؤال وجود دارد، دیگر پیشرفتی در حال حاضر میسر نخواهد بود. به هر حال، يك آزمایش ساده، برای بدست آوردن حقیقت کمک خواهد کرد. مبنای شما برای مورد قبول واقع شدن در پیشگاه خداوند بر چه اساسی است؟ روی خود حساب باز می کنید، و به اعمال شخصی خود، و یا به شایستگی ها و لیاقت های خود تکیه می کنید؟ اگر چنین است، نمی توانید بر روی کار انجام شده توسط مسیح حساب کنید. اما اگر

خود قبول می نمایید که نا امید و گمگشته هستید و در عذاب روحی بسر می برید، در اینصورت می توانید بگویید: «بوسیله فیض خدا من به عیسی مسیح خداوند، ایمان دارم».

حالا فرض می کنیم که این بیان مورد قبول شما قرار گرفته است، من نیز به شما می توانم بگویم که بین شما و خداوند مصالحه «برقرار» شده است، که هیچ چیز نمی تواند هرگز شما را از آن محروم نماید. چرا که نه متغیر است؛ و نه از تجربه های متنوع حاصل می شود، بلکه دارایی غیر قابل انتقال، و تغییرناپذیر شما محسوب می شود. کتاب مقدس می گوید: «بنابراین به ایمان عادل شمرده شده ایم» (و شما می گوید ما ایمان داریم)، و ما با خدا صلح داریم بوسیله خداوند مان عیسی مسیح. هر ایماندار در آن لحظه که ایمان می آورد عادل شمرده شده، از تمام گناهان تبرئه گشته، و پرهیزگاری خداوند را در مسیح را بدست می آورد (دوم قرن تیان ۵: ۲۱).

و چون شخص عادل شمرده شده است، در صلح و سلامتی به سر می برد، این آرامش بخاطر خود او نیست، بلکه او آنرا فقط لمس کرده است، و در حقیقت از آن عیسی مسیح می باشد، صلحی که اکنون به شخص تعلق دارد صلحی است با خدا، که بوسیله مرگ مسیح به عنوان کفاره، قربانی شده بدست آمده است. و به دلیل اینکه این صلح را مسیح بوجود آورده است، بنابراین خارج از حیطه و توانائی ما بوده، و هرگز قابل تغییر نمی باشد، و هرگز کم و زیاد نمی شود، و مانند تخت خداوند با ثبات و مقاوم است. همانطور که ملاحظه نموده ایم، این صلح، مصالحه ای است که مسیح بوسیله صلیب آن را بنیان نهاده است. و هر آنچه که او انجام دهد کسی قادر نیست، آن را از بین ببرد، در این صورت صلحی ماندگار و ابدی می باشد. و همین صلح پایدار، و استقرار یافته، و همیشگی سهم هر ایماندار می باشد. آن زمان که شکایت می کنید که من صلح ساکن شده در وجودم، را گاهی احساس نمی کنم، بسیار ساده است که از چنین صلحی هیچ لذتی نبرید، و در واقع، تجربه شما بالا و پایین

می شود. شاید با این وجود، بهتر باشد از چنین ایمان‌داری پرسیده شود، که به چه طریقی از این صلح پایدار در درون خود استفاده می نماید.

جواب بسیار ساده خواهد بود. بوسیله ایمان. اگر من گواهی خداوند را باور داشته باشم، در مسیح عیسی به مصالحه خواهم رسید؛ و باید از وجود آن لذت ببرم. شاید این موضوع را با يك مثال بشود ساده تر بیان نمود. فرض کنید به شما خبر رسد که از طرف یکی از بستگان در گذشته تان قطعه زمینی بزرگ برای شما به ارث رسیده است. تأثیر این موضوع بر فکر شما بطور کلی بستگی خواهد داشت به اینکه این خبر را باور کنید و یا نه. اگر به آنچه که شنیده اید شك کرده باشید، هیچ گونه عکس العملی در برابر آن نخواهید داشت، ولی اگر، درستی آنرا تایید کرده و آنرا تصدیق نمایید، بلافاصله اعلام می کنید که: «آن ملك از آن من است». صلح و سلامتی با خداوند نیز چنین است. نه احساس افسردگی، و نه محکومیت و نه فکری ارزش بودن، و نه هیچ موردی، قادر نخواهند بود که امنیت شما را تا این مرحله بر هم زنند، چون خواهید دید آنچه که برای شما انجام شده کاملاً به کس دیگری بستگی داشته و نه به خود شما. پس با این وجود آنچه مورد نیاز این صلح و سلامتی است؛ عکس العمل بی درنگ به کلام خداوند می باشد.

علت این همه بی ایمانی نسبت به این موضوع بطور کلی از نگاه کردن به درون خود بوجود می آید، که باید این نگاه، به بیرون از خود، یعنی به مسیح معطوف گردد. نگاه کردن به درون خود و اعتماد نمودن نسبت به کار حقیقی فیضی که در نهاد ما شروع شده امری درست نمی باشد، بلکه باید به آن چیزی نگاه کنیم که بدون ما انجام شده، و ملاحظه خواهیم کرد که تنها مبنایی که پایه و اساس آرامش روح ما را در پیشگاه خداوند است، تنها خون گرانبهای مسیح می باشد. و تأثیرات آن عبارتند از درک فساد و انحراف و شرارت جسم. اما بعد نفس شروع می کند به شك نمودن به اینکه مبادا شخص اغفال شده

باشد. در این حین شیطان هم شخص را گرفتار می نماید، و آنرا دچار تردیدها و ترسها کرده، به این امید که عدم اعتماد به خداوند را بوجود آورد، و اگر نتوانست، در نهایت، ناامیدی را به بار آورد. بهترین راه خنثی سازی حملات او این است که به کلام خداوند استناد کنیم. و در جواب تمام پیشنهادات شرورانه اش باید جوابی دهیم، که خداوند متبارک ما عیسی مسیح آن زمان که وسوسه شد، اعلام نمود: «مکتوب است...» در آن هنگام خیلی زود به این درک خواهیم رسید که هیچ چیز نمی تواند لذت و شادی ما را در خداوند که با خون گرانبهای مسیح بدست آمده بر هم زند، و این عطیه درست هم زمان با ایمان آوردن ما فراهم گردیده است.

این سؤال اساسی به نتیجه رسید، اینک از تسلط نفس خود آزاد گشته اید، شما از فکر و نگرانی آسوده خیال خواهید بود و می توانید در حقیقتی که از کلام خداوند برای شما مکتشوف می شود تفکر نمایید. «و مانند یک طفل تازه به دنیا آمده، اشتیاق شیر خالص کلام خداوند را داشته باشید، در نتیجه به رشد خود ادامه می دهید» (اول پطرس ۲: ۲). و باز، اگر کلام را در حضور خداوند قرائت کنید، به ارتباطی نزدیک با او رهنمون خواهید شد، و همانطور که از کمال و جلال عظیم او، که بوسیله روح القدس برایتان مکتشوف می شود پیروی کنید؛ شور و شوق تان به او هر روزه افزایش یافته و قلب شما که اینک ارضاء شده، از پرستش و ستایش در پیشگاه او لبریز خواهد بود، بنابراین گله ها و شکایت های شما تبدیل به آوازه های شکرگزاری و ستایش می گردند.

## جایگاه مادر پیشگاه خداوند

عزیزان...،

من قدری نگران هستم. از اینکه می‌دانم هم اکنون که با خداوند در صلح و سلامتی بسر می‌بری، قطعاً باید راضی باشید، و همه چیز مرتب باشد، و فکر کنید که این، کل برکتی است که خداوند در عیسی مسیح برای شما فراهم نموده است. خیلی‌ها در این تله گرفتار می‌شوند و در نتیجه هرگز متوجه محیطی که به آن وارد شده‌اند؛ نیستند.

بنابراین، به من اجازه دهید، که به شما یادآوری نمایم، هر قدر برکت شما بزرگ باشد و هر قدر که از آن لذت برده و شاد باشید، باز هم بی اندازه از آنچه خداوند برایتان تدارک دیده است کم می‌باشد. شاید بتوانم قدری این موضوع را ساده‌تر بیان نمایم. اگر توجه و نظر شما را بتوانم دوباره به پایه و اساس واقعیتی جلب بکنم که شالوده آن واقعیت بر صلیب مسیح قرار دارد. آنجا بود که مسیح هرگونه ادعا و مطالبه قدوسیت خداوند را به جای ما پرداخت نمود، و خود نیز با کاملیت تمام که از خصوصیت‌های شخصیت او بود؛ کاملاً جلال یافت.

به همین علت است که او خود اعلام نمود: «من بر روی زمین تو را جلال دادم و کاری را که به من سپردی تا بکنم، به کمال رسانیدم» (یوحنا: ۱۷-۴). و الان تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده، به همان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم» (آیه ۵).

از این رو می‌شود ملاحظه کرد که انتظار خدای پدر از مسیح بر آورد شده و او را بر دست راست خود نشانده است. ما حتی می‌توانیم فراتر از این را هم بگوییم: که هیچ چیز کمتر از این نمی‌توانست جبران کار به اتمام رسیده مسیح که بخاطر رضای خدای پدر انجام پذیرفت، باشد و قطعاً قلب خدا نیز به کاری کمتر از این رضایت نمی‌داد. چه کسی می‌تواند شادی و لذت خدا را در آن لحظاتی که برای برخیزانیدن مسیح از مردگان داشت، یا وقتی او را بر دست

راست خود نشانید؛ تصور نمایید. «از این جهت خدا نیز او را بغایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامها است بدو بخشید. تا به نام عیسی هرزانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود» (فیلیپیان ۲: ۹-۱۱).

اکنون به دقت به این سه مورد توجه نمایید، اول جایبکه را مسیح با جلال بسیار ساکن شده است، که حاصل عملکرد رهایی بخش او است. دوم اینکه او آنجا را به عنوان يك انسان اشغال نموده است و سوم، او در جایی ساکن است که پیروانش نیز به آنجا تعلق دارند. نتیجه اثر بخش این مورد آن است، که خداوند ما را نیز باید درست به همان مکان ببرد، جایبکه ایمانداران در جلال خداوند مورد پذیرش قرار گرفته اند. بلی، قلب خدا شادمان می گردد از اینکه فرزند محبوب او با کار با ارزش خود مورد تأیید قرار گرفته است. بدین ترتیب هر ایمانداری در اثر کاربی همتای مسیح در حضور خداوند قرار می گیرد و با مقبولیت تام شخص عیسی مسیح، از موقعیت کاملاً نزدیکی به خداوند برخوردار شده و از آن لذت می برد و این باعث خشنودی کامل خداوند می گردد. چون از هم اکنون، در عیسی مسیح و در حضور خداوند خانه برای شخص ایماندار فراهم شده است.

من اکنون چند آیه از کتاب مقدس برای شما نقل می کنم که موضوع بالارا به اثبات می رساند. همین آیه ای که در نامه قبلی، توجه ما را بیشتر جلب کرد، برای درک این موضوع کمک خواهد کرد. «پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم به وساطت خداوند ما عیسی مسیح، که به وساطت او دخول نیز یافته ایم بوسیله ایمان در آن فیضی که در آن پایداریم و به امید جلال خدا فخر می نماییم» (رومیان ۵: ۱-۲). بنابراین فقط صلح و سلامتی نیست که با خداوند داریم، بلکه ما به فیض او از طریق مسیح جایی که اکنون قرار داریم را به دست آورده ایم.

ما مورد لطف و محبت کامل خداوند قرار گرفته ایم، در نور بدون ابر و درخشان حضور او می توانیم در شادی کامل حضور داشته

باشیم، همه چیز در امنیت و آرامی و در امید جلال خداوند می باشد. جایبکه ما وارد شده ایم بی نظیر و غیر قابل جدا شدن است، به ایمان در مسیح و به ایمان به او که خداوند ما عیسی را از مرگ برخیزانید، با وجود اینکه که در مقابل سختیها قرار گیریم و در جاده زندگی با مشکلات و خطرات بسیاری مواجه شویم و یا از بیابانها گذر کنیم؛ با وجود همه اینها، در امید می توانیم با شادی و لذت، از دورنمای جلال خداوند، اطمینان کامل داشته باشیم.

همانطور که پولس رسول می گوید، ممکن است زحمات و سختیها فرارسند، حتی در اینها نیز می توانیم جلال یابیم، «چونکه می دانیم که مصیبت صبر را پیدا می کند و صبر امتحان را و امتحان امید را. و امید باعث شرمساری نمی شود زیرا که محبت خدا در دلهای ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است». همان محبتی که خداوند تأیید کرد، فرمان آن را بخاطر ما صادر کرد که در آن با وجود اینکه ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح بخاطر ما کشته شد.

و با این وجود، و درست آن هنگام که ما جزء دشمنان خدا بودیم، بوسیله خون پسر او با وی مصالحه داده شدیم، فراتر از اینها، دارای عنوانی هستیم که ما را جزو نجات یافتگان می گرداند. نجات را به طور کلی بدست آورده ایم که شامل رستگاری بدنهای ما نیز می شود (رومیان ۸: ۲۳). و به این وسیله، همچنین در خداوند شادی یافته ایم، و همه اینها توسط عیسی مسیح، که ما را با خدا آشتی داده حاصل آمده است (رومیان ۵: ۳-۱۱). بنابراین سهم ما در حال حاضر، محبت خداوند است که در قلبهای ما جاری است، لذت و شادی ما در خود او و جایگاه عالی ما در لطف کامل خدا می باشد، و در امید جلال وی خوش و شادمانیم.

ولی باز هم این تمام موضوع نیست. به ما نشان داده شده است که با مرگ مسیح مرده ایم و بارستاخیز او نیز همگی به جایگاه جدیدی رسیده ایم. محلی به دور از جسم، «در مسیح» و در پیشگاه خدا رسیده ایم. بخش بعدی این رساله، در آیه ۱۲ همین فصل شروع



می شود و در فصل ۸ نیز درباره همین موضوع ادامه می یابد. بدین ترتیب شما خواهید دید که با بررسی در هر موردی، تمام امور به آدم و یا به مسیح منتهی می شود. دو محور بحث، یکی انسان، و دیگری مسیح است (رومیان ۵: ۱۲-۲۱). در آخرین نتیجه گرفته می شود که هر کسی یا به دیدگاه آدم به او نگاه کرده می شود و یا در مسیح به او نگاه کرده می شود، و نیاز می بینم که به طور جدی بگویم، که آیا در آدم هستیم و یا در مسیح، این موضوع بستگی به دارد این که آیا ایمانداریم و یا نه. اگر از طریق فیض خدا ایماندار هستیم، مادر مسیح هستیم. اگر چنین است، نتایج خاص و متبارکی دارد که من خلاصه وار همه را بیان خواهم نمود، و به شما نیز این فرصت را خواهم داد که این قضیه را دنبال کنید.

اولین چیزی که پولس رسول به ما یادآوری می کند این است که، زمینه و شرایطی که در آن قرار داریم؛ حقیقت تعمیم ما می باشد. و ما در آنجا اعتراف نموده ایم که با مسیح مرده ایم، همانطور که در کولسیان ۳: ۳ نیز آمده است، این واقعیت برای همه ایمانداران مصداق دارد که زندگی آینده ما در پیشگاه خداوند خواهد بود. اگر رومیان ۶ را با دقت مطالعه نمایید ملاحظه خواهید کرد که تأکید رسول نسبت به مسئولیت ما بر این پایه و اساس است. بنابراین، وجود من گناهکار از دید خدا ناپدید گشته است همانطور که گناهانم از بین رفته اند، در غیر این صورت پولس نمی توانست ادعا نماید، «همچنین شما نیز خود را برای گناه مرده انگارید، اما برای خدا در مسیح عیسی زنده» (رومیان ۶: ۱۱).

در فصل بعدی پولس چنین تعلیم می دهد که شما «بوساطت جسد مسیح برای گناه مرده آید». و این راه را آماده می نماید، برای بحث درباره انجام اعمال شریعت توسط کسی که روح خداوند به او نیرو بخشیده است و نمایان نمودن حضور دائم گناه در ذات او و ناسازگاری بی چون و چرای طبیعت تازه او با طبیعت کهنه اش (رومیان ۷: ۱۳-۲۵). به عنوان بیان کامل حقیقت برای ایماندار،

او می‌گوید، «هیچ قصاصی نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند» (رومیان ۸: ۱)، نجات کامل و همانطور بختشایش را، ما در مسیح داریم. و می‌گوید: «لکن شما در جسم نیستید بلکه در روح، هر گاه روح خدا در شما ساکن باشد؛ و هر گاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست» (رومیان ۸: ۹).

بنابراین پولس نشان می‌دهد که یک ایماندار در مقابل جسم نخواهد ایستاد، نه در آدم اول، بلکه در مقابل خداوند در جایی که روحانی است خواهد ایستاد، که معنای آن بیشتر روحانی است، و نه جسمانی، و وجود خود را در پیشگاه خدا مشخص می‌نماید، برای اینکه، در مرگ مسیح، بر طبیعت شرور ایماندار نیز حکم شده است. «زیرا آنچه از شریعت محال بود، چونکه به سبب جسم ضعیف بود، خدا پسر خود را در شبیه جسم گناه و برای گناه فرستاده، برگناه در جسم فتواداد» (رومیان ۸: ۳). بعد از آن پس از برقراری برکات حاصل از ساکن شدن روح خود در ما، او اعلام می‌نماید: «می‌دانیم که به جهت آنانیکه خدا را دوست می‌دارند و به حسب ازاده او خوانده شده‌اند، همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند». بخاطر اینکه «آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست زاده از برادران بسیار باشد».

پولس بعدا این سؤال را مطرح می‌کند، «هر گاه خدا با ما است کیست به ضد ما» و او با یادآوری اینکه خداوند، با راضی شدن به مرگ پسرش پاسخ می‌دهد، و می‌گوید او با این کار ثابت کرده است که مشتاقانه همه چیز را به ما می‌بخشد. این موضوع او را به این نتیجه عالی رسانده است که دیگر هیچ محکومیتی برای خوانده شدگان وجود ندارد. چرا که خداوند خود آنان را عادل شمرده است و کسی نمی‌تواند آنان را داوری نماید. چون مسیح مرده و دوباره برخاسته است و حتی بر دست راست خدای پدر برای ما شفاعت می‌کند، هیچ چیز نمی‌تواند ما را از محبت خداوند که در عیسی مسیح است جدا نماید (رومیان ۸: ۳۱-۳۹).

حال اشتباه بزرگی خواهد بود که شما در فصل پنجم (رساله رومیان) بمانید، چرا که به پری فیض خداوند پی نخواهید برد و به ماهیت شگفت انگیز نجات او واقف نخواهید شد مادامی که از فصل هشتم غافل شوید. در اینصورت هرگز نخواهیم فهمید چه چیزی برای ما درست و حقیقی است و چه بعدی از وجود ما در پیشگاه خداوند واقعیت دارد. ایماندارانی که رستگاری کامل و عالی را تجربه نموده، ممکن است آنرا در مسیح نادیده انگارد. بسیار اهمیت دارد که شما بدانید تمام این برکاتی که یاد آوری کردم هیچ کدام از راه اکتسابی بدست نمی آیند. تمام چیزهای که مطرح نمودم؛ به همه عطا خواهد شد؛ چه بدانند و چه نداند، هر طفلی که در مسیح فریاد زده می گوید «ابا، یعنی ای پدر».

اما هم اکنون نیز چیزهای زیادی وجود دارند، و اگر همراه من به رساله افسسیان مراجعه کنید، چند نقطه است که به آنها اشاره خواهم نمود. و نمی خواهم این نوشته به درازا کشد. برای درک مشخصات کامل جایگاه ایماندار در پیشگاه خداوند: در مرحله نخست به این بیان شگفت انگیز در فصل اول توجه نمایید: «متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح. چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس بی عیب باشیم. که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم بوساطت عیسی مسیح بر حسب خشنودی ارده خود، برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب» (افسسیان ۱: ۳-۶).

به جملاتی که تأکید کرده ام نگاهی کنید، متوجه خواهید شد که جایگاه ما پیش خدا چقدر کامل و عالی می باشد. او ما را با تمام برکات روحانی متبارک نموده است... خواست و رضای خدا این است که ما مقدس و بی عیب پیش او و در محبت او باشیم، و او ما را در پسر محبوب خود پذیرفته است.

## جایگاه ما در پیشگاه خداوند

در فصل بعدی با مراحل مواجه می شویم که بوسیله آنها به جاهای آسمانی آورده شده ایم. لیکن خدا که در رحمانیت، دولت‌مند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم، با مسیح زنده گردانید، زیرا که محض فیض نجات یافته اید. و با او برخیزانید، و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید... (افسیان ۲: ۴-۶). در این جا ما در گناهانمان مرده به حساب آورده شده ایم. برای مسیح نیز در این رساله همین شرایط حکم فرما بوده است. خداوند، با رحمت عظیم خود، با قلبی مملو از عشق، در مرگ و در جای گناهکار وارد شد، و در فیض، ما را با مسیح دوباره زنده کرده و با او نیز در جاهای آسمانی نشانید. هیچ بیانی کمتر از این نمی تواند پری فیض او را بیان کند، و قلب او را راضی نماید.

مایل هستم متن دیگری را نیز از کتاب مقدس برای شما بیان نمایم و کار خود را به اتمام رسانم. «چنانکه او هست، ما نیز در این جهان چنین هستیم» (اول یوحنا ۴: ۱۷). همان گونه که مسیح در دست راست خداوند قرار دارد. شادی و لذت قلب خدا در کاملیت شخص او است؛ همچنین در قربانی شدن این نجات دهنده عزیز، ما نیز در این دنیا همان گونه می باشیم چون در خودمان موجودیت نداریم بلکه در مسیح هستیم؛ بنابراین در پیشگاه خداوند مانند عطری خوشبو، با تمام مقبولیت پسرش پذیرفته شده ایم. باشد که خداوند ما را درکی واضح و آشکار عطا نماید تا جایگاه واقعی خود را در فیض بی چون و چرای او و در عیسی مسیح، یافت نمایم.

عزیزان باور داشته باشید که این سخن حقیقت دارد!

دوستدار شما در مسیح

ادوارد دنت

## جایگاه ما بر روی زمین

عزیزان...،

در نامه قبلی سعی نمودم که جایگاهمان به عنوان یک ایماندار را در مقابل خداوند نشان دهم و اکنون مایلیم توجه شما را به اینجا و جایگاهمان بر روی زمین جلب نمایم که این مورد نیز به مسیح ارتباط دارد. دقیقاً همانگونه که در برابر خداوند هویت ما در مسیح تعریف شده است، در جهان نیز مسیح است که هویت ما را تعیین می‌کند. به عبارتی ما در جایگاه او بر روی زمین قرار داده شده ایم؛ دقیقاً چنانکه در برابر خداوند، در مسیح می‌باشیم. جز این نمی‌توان فکر کرد که اگر این حقیقت را پیوسته پیش روی خود داشته باشیم، بسیار مفید خواهد بود. اما جایگاه ما بر روی زمین دو جنبه دارد که دانستن هر دو بسیار مهم است. یکی در دنیا و دیگری در رابطه با «لشکرگاه» می‌باشد به عبارتی دیگر لشکرگاه به منزله مسیحیت سازمانی یا حرفه ای است که در عصر حاضر جای یهودی‌گری را اشغال نموده است. و ادعا می‌کند که برای خداوند شهادت می‌دهد (رومیان ۱۱ را بخوانید و با متی ۱۳ مقایسه نمایید).

۱- جایگاه ما در دنیا. عیسی در سخنانش با یهودیان، ایشان را گفت: «شما از پایین می‌باشید اما من از بالا. شما از این جهان هستید، لیکن من از این جهان نیستم» (یوحنا ۸: ۲۳). سپس زمانی که در برابر پدر است، می‌گوید: «ایشان از جهان نیستند چنانکه من از جهان نمی‌باشم» (یوحنا ۱۷: ۱۶). در اصل چنانکه در آیات ۱۴ تا ۱۹ می‌بینید، عیسی شاگردان را در جایگاه خود، در جهان می‌نهد دقیقاً همچون پاراگراف قبلی که شاگردان را در جایگاه خودش به حضور خداوند می‌برد (آیات ۶ تا ۱۳). ایشان جایگاه مسیح را در جهان دارند؛ چنانکه گفته شد آنها از جهان نیستند چنانکه او از آن نبود. بعد از تولد دوباره، دیگر از جهان نمی‌باشند. از این رو او پیوسته به

آنها می‌گویند که با همان دشمن و همان جفایی روبرو خواهند شد که خود او روبرو بود.

از اینرو به عنوان مثال می‌گویند: «اگر جهان شما را دشمن دارد، بدانید که بیشتر از شما مرادشمن داشته است. اگر از جهان میبودید، جهان خاصان خود را دوست میداشت. لکن چون که از جهان نیستید بلکه من شما را از جهان برگزیده‌ام، از این سبب جهان با شما دشمنی میکند. به خاطر آرید کلامی را که به شما گفتم: غلام بزرگتر از آقای خود نیست. اگر مرادشمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد، اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را هم نگاه خواهند داشت» (یوحنا ۱۵: ۱۸-۲۰). یوحنا ی رسول نیز زمانی که می‌گوید: «می‌دانیم که از خدا هستیم و تمام دنیا در شریر خوابیده است» (اول یوحنا ۵: ۱۹)، تضاد ایمانداران و جهان را با روشی مشابه نشان می‌دهد.

در واقع این موضوع فراتر است از آنچه در این بخش وزین از کلام خدا به آن اشاره شده است. در نظر خداوند هر ایماندار در مسیح مرده است و همراه او از میان مردگان برخاسته است (رومیان ۶؛ کولسیان ۳: ۱-۳). از نظر او این ایماندار در اثر مرگ و رستاخیز عیسی، کاملاً از این جهان بیرون آورده شده است همچنان که اسراییل از طریق دریای سرخ از مصر بیرون آورده شد. بنابراین ایماندار به جهان باز فرستاده شده است (یوحنا ۱۷: ۱۸)، تا در میان آن به مسیح تعلق داشته باشد. با اینکه پولس بر روی زمین در خدمت خداوند فعال بود، می‌گوید: «لیکن حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا» (غلاطیان ۶: ۱۴). عیسی می‌دانست که جهان داور می‌شود است و با عمل صلیب که در مورد خود او به انجام می‌رسید و برای جهان بر صلیب کشیده می‌شد این جدایی به پایان می‌رسید، که لازمه اش مرگ بود.

در جمع بندی این مطلب، می‌بینیم که فرد مسیحی اگر چه در جهان است اما از این جهان نمی‌باشد همان طور که مسیح از آن نبود، تعلق

او به جای دیگری است. هر کسی که در مسیح است خلقت تازه‌ای دارد؛ او با مرگ و رستاخیز عیسی از جهان بیرون آورده شده است. پس تماماً از آن جدا می‌باشد و دیگر آنرا پیروی نمی‌نماید (غلاطیان ۱: ۳؛ رومیان ۱۲: ۲). وقتی فرد ایماندار در روح، رفتار نموده، عادات و اعمال او نشان می‌دهد که از این جهان نمی‌باشد. و حتی فراتر از این باید خود را بر صلیب مصلوب نگاه دارد که در آنجا هیچ کشش و همسانی بین دو چیز داوری شده وجود نخواهد داشت. دوباره می‌گوییم که فرد ایماندار در جهان و در جایگاه عیسی قرار دارد. در نتیجه باید شاهدهی برای مسیح باشد، جای پای او قدم بردارد (فیلیپیان ۲: ۱۵؛ اول یوحنا ۲: ۶ و غیره) و همچون او رفتار نماید. منظور ما این نیست که همچون مسیح مصلوب شویم ولی اگر در او امین می‌باشیم، باید چنان عمل کنیم که او در این جهان عمل نمود. حقیقت این است که به همان نسبتی که ما به شباهت مسیح رفتار می‌نماییم، به همان نسبت با جفای بیشتری روبرو می‌شویم. با دیدن این حقیقت که امروزه ایمانداران با دشمنی‌های کوچکی از طرف دنیا روبرو می‌شوند، می‌توان حساب نمود که جدایی ایشان از دنیا بسیار کم است.

قبل اینکه به شاخه دیگر موضوع بپردازم، باید بگویم که نمی‌توانم به اصرار متقاعدتان نمایم که چقدر مهم است تا هر گونه رابطه‌ای که اخلاقاً شما را به این جهان وابسته می‌کند را قطع کنید. تا حدودی حکمت می‌خواهد تا به این درک برسیم که روح دنیا و دنیوی شدن به سرعت در جماعت خداوند راه می‌یابد. و به دروغ خود را بر تخت خداوند جا می‌زند. چقدر مایه رسوایی و ناامیدی است برای کسی که با مرگش ما را برگزیده تا نشانه‌ای از او باشیم! همه مقدسین خوانده شده‌اند که خود را در برابر خداوند فروتن نمایند و دوباره فیض او را جستجو نمایند که وفادارتر شوند و بیشتر از دنیا جدا شوند تا جهان ببیند که تعلق ما به کسی است که طرد شده، مصلوب گردید! چند نفر از ما چون پولس هستیم که مایل بود در مشارکت با



مسیح در رنج های او شریک شود و برای دیدن عیسی جلال یافته مرگ را پذیرا شود و این مصداق همه آرزو و هدف و امیدش باشد؟ امیدوارم که خداوند این وفاداری را به ما و همه مقدسین خود بازگرداند که تماماً از این دنیا جدا شویم.

۲- جایگاه ما در رابطه با «لشکرگاه». در رساله به عبرانیان می خوانیم: «زیرا که جسدهای آن حیواناتی که رئیس گهنه خون آنها را به قدس الاقداس برای گناه می برد، بیرون از لشکرگاه سوخته می شود. بنابراین، عیسی نیز تا قوم را به خون خود تقدیس نماید، بیرون دروازه عذاب کشید. لهذا عار او را برگرفته، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم» (باب ۱۳: ۱۱-۱۳). در این متن دو نکته بسیار آشکار می باشند؛ یکی خون قربانی گناه می باشد که به قدس الاقداس برده می شد و دیگری جسد حیوانات قربانی شده که خارج از لشکرگاه سوزانده می شدند. و پولس رسول اشاره می کند که این موارد با مرگ عیسی که نمونه اصلی قربانیها است، تطابق دارند. بنابراین اگر ما ایمانداریم، جایگاه ما در مقابل خداوند، همان جایگاه او در قدس الاقداس و خونی است که ریخته شد. در عین حال جایگاه او بر روی زمین بیرون از لشکرگاه است، جایی که مسیح عذاب کشید. به عبارتی دیگر اگر در برابر خداوند همه پذیرش و نجات را در مسیح به دست می آوریم، بر روی زمین جای ما بیرون از لشکرگاه است که عار، بی آبرویی و طرد شدن را به همراه دارد. پس همانطور که نویسنده این رساله می گوید: «لهذا عار او را برگرفته، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم».

ممکن است بپرسید، لشکرگاه چیست؟ در بابی که اشاره شد کاملاً آشکار است که لشکرگاه، یهود است. اما جوابی که برای آن دارم این است که یهود از خدا بود و باید شاهی برای خدا بر روی زمین می بود. اما در این امر با شکست مواجه شد و بعد از پنطیکاست کنار گذاشته شد و در مورد مسیحیت، یا کلیسای ظاهری، که شامل همه فرقه ها از کلیسای کاتولیک رومی تا کوچکترین گروههای

پروتستان می باشد. در ادامه ممکن است بپرسید که در چه میدانی ما خوانده شده ایم تا بیرون از این لشکرگاه برویم؟ جواب این است در میدانی که در شهادت برای خداوند ناتوان است. «آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید» (مکاشفه ۲: ۱۱، غیره).

به ما حکم شده است و در واقع مسئولیت ما این است که همه ادعاها را با کلام خدا بسنجیم و همه فرقه ها را از این لحاظ محک بزنیم. برای ایمانداری که طبق فکر خداوند عمل می نماید چاره ای نیست جز اینکه خود را از همه این مسائل، اغتشاش ها و اشتباهات در چنین روزگار بدی بیرون نگاه دارد و تفاوت چنین سیستمی را با آنانی که به سادگی در نام عیسی جمع می شوند تا کلام او را اطاعت نمایند را درک نماید. در این رابطه خروج ۳۳ بسیار آموزنده می باشد. زمانی که موسی از کوه برگشت متوجه شد که قوم در بت پرستی است و پس از شفاعت برای اسرائیل، «سخنان بدی» برای قوم به همراه داشت. او «خیمه خود را برداشته، آن را بیرون لشکرگاه، دور از اردو زد، و آن را «خیمه اجتماع» نامید. و واقع شد که هر که طالب پهوه میبود، به خیمه اجتماع که خارج لشکرگاه بود، بیرون میرفت (آیه ۷). موسی چنین نمود زیرا که برعکس ضعف و واماندگی قوم، فکر او فکر خدا بود. این مسأله همان تصویری معنوی است که می توانیم برای زمان خود به دست آوریم. بیایید که آن را به خاطر بسپاریم.

به اندازه کافی درباره جایگاه ایمانداران بر روی زمین گفته شد تا قادر به درک آن باشیم، از طرفی جدا شدن از جهان مطرح است و از طرفی دیگر خارج شدن از لشکرگاه، که لازمه آن دشمنی با آنچه در گذشته بوده و طرد شدن از جانب آن است. اما اگر چنین شود، با خداوند متبارکمان بیشتر یکی می شویم.

همان طور که در عبرانیان خواندیم «عار او» را بگیریم. ممکن است که هیچ وقت مجبور نشویم که از کسی اجتناب نماییم و شرمنده کسی

## بدن مسیح

نشویم و از اینکه در نام او و مصیبتی که به خاطر ما کشیده است،  
لایق شمرده می‌شویم، شادی نماییم (اعمال ۴: ۴۱).  
عزیزان باور داشته باشید که این سخن حقیقت دارد!  
دوستدار شما در مسیح،  
ادوارد دنت

## بدن مسیح

عزیزانم...

در ارتباط با بدن مسیح؛ سوالی مطرح است که برای پاسخ به آن، نیاز  
به توجه بیشتری وجود دارد. روز پنطیکاست، رویداد کاملاً جدیدی  
بود که بر طبق رأی و مشیت آشکار الهی واقع شد و روح القدس بر  
کلیسا نزول نمود. در زمانهای گذشته، او بر زمین قرار گرفته بود؛ به  
جانهای بسیاری حیات داده بود. «زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز  
آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا  
سخن گفتند» (دوم پطرس ۱: ۲۱). اما تا زمانیکه عیسی مسیح بر  
دست راست خداوند جلال نیافت، روح القدس به عنوان يك شخص  
به زمین نیامد.

چنانکه در روز بزرگ عید خیمه ها، «عیسی ایستاده، ندا کرد و  
گفت: هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد. کسی که به من ایمان  
آورد، چنانکه کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده جاری  
خواهد شد. اما این را گفت درباره روح که هر که به او ایمان آرد او  
را خواهد یافت زیرا که روح القدس هنوز عطا نشده بود، چون که  
عیسی تا به حال جلال نیافته بود» (یوحنا ۷: ۳۷ - ۳۹). و خود  
خداوند می‌گوید که: «من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای

شما مفید است، زیرا اگر نروم تسلّی دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم» (یوحنا ۱۶: ۷؛ که می توانید آن را با یوحنا ۱۴: ۱۶، ۱۷، ۲۶ یوحنا ۱۵: ۲۶ مقایسه نمایید). اکنون به اعمال ۲ مراجعه می نمایم که در این قسمت با تاریخچه نزول روح خداوند مواجه می شویم. «چون روز پنتیکاست رسید، به يك دل در یکجا جمع بودند؛ که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت. و زبانه های منقسم شده، مثل زبانه های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. و همه از روح القدس پر گشته، به زبانه های مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند» (اعمال رسولان ۱: ۱-۴). به این ترتیب خداوند بعد از قیام خود از میان مردگان، سخن خود را چنین تکمیل نموده و فرمود: «لیکن شما بعد از اندک ایّامی، به روح القدس تعمید خواهید یافت و همچنین می گوید: لیکن چون روح القدس بر شما آید، قوّت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان» (اعمال ۱: ۵ و ۸).

حال با نزول روح خدا، کلیسا (به تعبیر عهد جدید) تأسیس شد. و در دو جنبه متفاوت شکل گرفت: خانه خدا و بدن مسیح (اول تیموتائوس ۳: ۱۵؛ افسسیان ۱: ۲۲ و ۲۳). کمی بعد، در همین نامه، می خواهم که به این دو جنبه بپردازم. دو بخش از کلام خدا منظور را واضح تر می سازند. در کولسیان ۱: ۱۸ می خوانیم: «و او بدن یعنی کلیسا را سراسر است، زیرا که او ابتدا است و نخست زاده از مردگان تا در همه چیز او مقدّم شود». و در اول قرنیتیان ۱۲: ۱۳ آمده است: «زیرا که جمیع ما به يك روح در يك بدن تعمید یافتیم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از يك روح نوشانیده شدیم». بنابراین چنین استنباط می شود که در روز پنتیکاست، با نزول روح القدس، ایمانداران در يك بدن تعمید یافتند، در نتیجه بدن عیسی مسیح شکل گرفت.

حال اجازه دهید تحقیق کنیم که بدن عیسی مسیح از چه کسانی و یا از چه چیزهای تشکیل شده است. «زیرا چنانکه بدن يك است و اعضای متعدّد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار اند يك تن می باشند، همچنین مسیح نیز می باشد» (قرنیتیان ۱۲: ۱۳). واژه مسیح که در اینجا بکار رفته است؛ شامل خود مسیح و همه اعضای بدن می شود؛ به شکلی کامل و متحد. بنابراین بدن مسیح شامل خود به عنوان سر و همه ایمانداران روی زمین که روح القدس در آنها ساکن است؛ می شود. و در نتیجه هر فرزند خدا که می تواند فریاد بر آورد «آبا» یعنی «ای پدر»، عضوی از بدن عیسی مسیح است. از این جهت پولس رسول می فرماید: «زاترو که اعضای بدن وی می باشیم، از جسم و از استخوانهای او» (افسیسیان ۵: ۳۰). این نقطه ای است که می خواهیم توجه شما را جلب نمایم. که شاید عده کثیری از فرزندان خداوند از این موقعیت و مزیت عجیب، بی اطلاع هستند. چندی پیش ایمانداري را ملاقات نمودم که در حال مرگ بود. من از او پرسیدم: «آیا می دانی که عضو بدن مسیح هستی؟ جواب داد: نه، من تا حال، چنین چیزی را نشنیده بودم». من هرگز شادی و شمع این مرد روبه موت که در حین شنیدن کلام تجربه نمود؛ را فراموش نمی کنم. اجازه دهید این را نیز به شما بگویم که عضو بدن مسیح بودن مستلزم چیست؟ اولین و مهم ترین امر اینکه به ما یاد می دهد ما در مسیح پر جلال و نشسته بر دست راست پدر، متحد شده ایم. از آنجای که او سر بدن می باشد؛ هر عضوی (شاید از این حالت بی خبر باشد) به شکلی بسیار مهم و ارگانیک با بدن متحد گشته است. و او که به خدا متصل باشد از همان روح است (اول کولسیان ۶: ۱۷).

حال وسعت بی کران فیض خدا را بنگرید! نه فقط گناهان ما بخشوده شده اند بلکه بوسیله ایمان به محبت و شادی خدا دسترسی یافته ایم. ما با مسیح برخیزانیده شده و در جایهای آسمانی بر تخت او نشسته ایم. و حتی اینجا بر روی زمین که غریبه و دور افتاده و

ضعیف و مهجور هستیم، می توانیم به او نگاه کرده و اعلام کنیم: «ما عضوی از بدن و جسم و استخوان او هستیم». حال چگونه می توانیم به سؤالاتی پاسخ دهیم مبنی بر این که امنیت ما کجا است؟ اگر این امر حقیقت دارد، پس قدرت ما کجا است؟ هنگام سختی ها و تنگی ها چگونه به ما قدرت داده می شود؟ اگر این را همیشه در نظر داشته باشیم که ما با مسیح متحد شده ایم، این سؤالات و ابهامات هرگز بزرگ به نظر نخواهند رسید. اگر بدانیم چقدر به او نزدیک هستیم، چه مکاشفه و دیدگاه تازه ای خواهیم یافت. ما ساخته شده ایم تا به او تعلق داشته باشیم و هر چه ما را لمس کند؛ او را نیز لمس می کند (اعمال ۹: ۴ را مشاهده کنید). همچنین به شکلی قطع نشدنی و ناگسستنی به او متصل شده ایم.

دوماً وقتی فهمیدیم که اعضای بدن مسیح هستیم؛ اعضای یکدیگر نیز محسوب می شویم. و بسیار مهم است که این حقیقت را درک کنیم. اگر از چگونگی رابطه خود با سایر فرزندان خدا مطلع باشیم؛ با همان پیوند، همانطور که به خداوندمان متصل شده ایم به یکدیگر نیز متصل خواهیم شد. چرا که یک روح، ما را به مسیح و به یکدیگر پیوند داده است. این همان پیوندی است که در افسسیان ۴: ۳ ذکر شده است: «اتحاد در روح». اتحاد شاگردان بر زمین بوسیله روح القدس شکل گرفته است.

اگر شما نیز به اتفاق من به اول قرن نهم ۱۲ نگاه کنید ماهیت عجیب رابطه ای کامل را خواهید دید. که بیانگر این حقیقت است که ما اعضاء یکدیگر هستیم. شما نیز می توانید از آیه ۱۲ تا ۲۷ را بخوانید. در اوقات فراغت خود، همراه مطالعه نکات تعلیمی آن را نیز یادداشت کنید. اولین نکته ای را که خواهید دید این است؛ که «بدن تنها از یک عضو ترکیب نشده است؛ بلکه اعضای بسیاری در آن دخیل هستند». و هر عضو منفرد نیز نقش بسیار مهمی در بدن دارد. بنابراین پولس رسول می پرسد: «اگر پا گوید چونکه دست نیستم از بدن نمی باشم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟» پولس بسیار مراقب

است تا نشان دهد هر موقعیتی که هر کدام از اعضاء در او یافته اند در اثر کار عظیم خداوند است. همچنین ما را هشدار می‌دهد که فراموش نکنیم گرچه اعضاء متفاوتی وجود دارند اما در عمل، فقط يك بدن وجود دارد (آیات ۱۴-۲۰).

اگر ما از تعالیم بیشتری برخوردار نبودیم، هرگز نمی‌توانستیم ثمر آورده و وسعت پیدا کنیم. حال توجه خود را در اینجا به دو نکته معطوف کنید: وظیفه و مسئولیت ما اولاً در قبال انحراف اعضاء (آیه ۱۴)، دوماً، در قبال اتحاد همگی (آیه ۲۹) اعضاء بدن، می‌باشد. و من جسارت کرده‌ام چیز دیگری را نیز بیافزایم. و آن این است: غیر ممکن است عضو و یا اعضایی در کنار هم بمانند و متفق شوند مگر اینکه شما آنها را به نام عیسی مسیح جمع کنید؛ فارغ از هر بحث فرقه‌ای یا سیستم انسانی. دومین امر این است که هر عضوی به سایر اعضاء نیازمند است. «و چشم دست را نمی‌تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پایها را نیز که احتیاج به شما ندارم. بلکه علاوه بر این، آن اعضای بدن که ضعیفتر می‌نمایند، لازم ترمی باشند. و آنها را که پست تر اجزای بدن می‌پنداریم، عزیزتر می‌داریم و اجزای قبیح ما جمال افضل دارد. لکن اعضای جمیله ما را احتیاجی نیست، بلکه خدا بدن را مرتب ساخت بقسمی که ناقص را بیشتر حرمت داد، تا که جدایی در بدن نیفتد، بلکه اعضا به برابری در فکر یکدیگر باشند» (اول قرننتیان ۱۲: ۲۱-۲۵). پولس رسول همچنین خاطر نشان می‌سازد که رابطه اعضاء به یکدیگر آنقدر نزدیک است که «اگر يك عضو دردمند گردد، سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضا با او به خوشی آیند» (آیه ۲۶).

همانطور که در کتاب مقدس خواهیم دید عبارت «بدن مسیح» فقط جنبه کلامی نداشته (اگر چه بسیاری اوقات اینگونه فرض می‌شود) بلکه به گونه‌ای است که حقیقتی مطلق را بیان می‌نماید. حقیقتی که بیانگر اتحاد ما با مسیح و اتحاد ما با یکدیگر است. و اطمینان دارم



اگر این حقیقت در نظر گرفته نشود؛ مسئولیت ما نسبت به مسیح به عنوان سر و مسئولیت ما نسبت به اعضاء بدن نیز درك نخواهد شد. اما از طرفی دیگر، وقتی این آموزه مورد توجه قرار می گیرد؛ نه تنها از اتحادمان با خداوند لذت می بریم بلکه از اتحاد و مشارکتمان با سایر ایمانداران جهان که اعضاء بدن هستند نیز شاد و خرسند می شویم. اینها همه ما را به نتایجی عملی رهنمون می سازند. برای مثال: «شما به من می گوئید: بیا به این گروه از مسیحیان بپیوندیم که فلان اعتقاد خاص را دارند. اما من به همه ایمانداران متصل هستم. و من به همه آنها احتیاج دارم؛ بنابراین نمی توانم اتحاد و عضویتی را بپذیرم که مرا از دیگران جدا می سازد». باز تأکید می کنم که اگر فرض بر این است که با ملاحظاتی فرقه ای به گروهی مسیحی متفق شوم؛ باید پاسخ دهم: من عضو بدن مسیح هستم؛ بنابراین نمی توانم هیچ اتحاد و عضویتی را بدون در نظر گرفتن بدن، بپذیرم. یا باید به خدا تعلق داشته باشم؛ و یا به هیچ چیز دیگری متصل نشوم تا حقیقت بدن مسیح بر من ثابت شود. بدون این حقیقت، نمی توانم تصور کنم که خدا جایی را برایم در زمین در نظر گرفته باشد.

اما حالا موضوع را به خود شما واگذار می کنم چرا که اطمینان دارم اگر با توکل بر خداوند، کلام را جستجو نمایید؛ او شما را بوسیله هدایت روح به افکار خود نزدیک خواهد ساخت. عزیزان باور داشته باشید که این سخن حقیقت دارد!

ادوارد دنت

## سفره خداوند

عزیزانم...،

سؤال در مورد سفره خداوند امروزه برای فرزندان او به معّمایی تبدیل گشته است. و در این میان نه تنها سفره های متعددی بوجود آمده اند، بلکه زمینه های کاملاً متفاوتی دور آنها را احاطه کرده اند. طوری که هر زمان کسی می خواهد در مورد این مطلب چیزی بپرسد، به اندازه سفره های گسترده، تئوری های متعددی را نیز باید بشنود تا اهمیت شامی را که در آن مشارکت داشته است بداند. بدین ترتیب تنها چاره او این است که، اگر بخواهد از گوش دادن به صداهای گیج کننده الهیدانان پرهیز کند باید به سوی آموزه های برجسته و آشکار کلام خدا بازگشت نماید. در این نامه می خواهم شما را با چنین موضوعی آشنا نمایم.

شاید گمان کنیم درباره این موضوع در کتاب مقدس اشارات بسیاری وجود نداشته باشد. اما در اول قرن نهم فصل ۱۰ درباره خصوصیت این سفره توضیح داده شده است. و در فصل ۱۱ ماهیت و شام خداوند را به ما می آموزد. و چگونگی خوردن آنرا بیان می دارد.

اول سؤال درباره سفره را مد نظر قرار می دهیم. «پایاله برکت که آن را تبرک می خوانیم، آیا شراکت در خون مسیح نیست؟ و نانی را که پاره کنیم، آیا شراکت در بدن مسیح نی؟ زیرا ما که بسیاریم، یک نان و یکتن می باشیم چونکه همه از یک نان قسمت می یابیم» (اول قرن نهم ۱۰ : ۱۶-۱۷). ظاهراً کتاب مقدس دو چیز را می آموزد؛ اول آن قرص نانی که بر روی میز قرار دارد به عنوان «نانی است» که سمبل بدن مسیح می باشد (چون با اینکه بسیاریم یک نان هستیم، و یک بدن اول قرن نهم ۱۲ : ۱۳)؛ و دوم، همه ما که در آن شرکت می کنیم اعضای یک بدن هستیم (چون همه ما در آن یک نان شرکت جسته ایم).

بنابراین بوسیله شراب با خون مسیح، و از طریق نان با بدن او شراکت داریم. و این زمانی میسر می شود که با افکار خداوند نیز

شراکت داشته باشیم. بدین ترتیب این سفره بیان کننده یگانگی بدن مسیح است؛ و در نتیجه تنها اعضای آن بدن هستند که می توانند دور آن جمع شوند. کلیسای انگلستان، بطور بسیار عجیب با این اساس موافقت دارد، چون به کسی که غسل تعمید ندارد اجازه شرکت در این سفره را نمی دهند؛ و چنین بیان می کنند که هرکس غسل تعمید یافته «جزیی از مسیح» است. اشتباهی که در اینجا ملاحظه می شود، این است که با انجام غسل تعمید وظیفه واقعی روح القدس نادیده گرفته شده است. من این موضوع را فقط برای این ذکر کردم تا به شما نشان دهم که چنین موضوعاتی جزو میانی اساسی قلمداد می شوند، و چون مطالب مهمی می باشند، و بطور گسترده مورد پذیرش قرار گرفته اند.

اینک، با بکار بردن این اصل می توانید تشخیص دهید کدام سفره در محیط اطراف شما به خداوند تعلق دارد. سفره هر گروه مذهبی را با خودشان بیازمایید، و ببینید که نتیجه چگونه خواهد بود؟ خیلی سریع متوجه خواهید شد که هیچ سیستمی فرقه ای نمی تواند از سفره واقعی خداوند برخوردار باشد. چرا که بر هر مبنایی آنرا گسترانیده باشند؛ مبنای آنان نمی تواند دربرگیرنده همه بدن مسیح باشد. شاید بتوان اجازه ورود داد، و یا موقتا به توافق رسید، که تمام شرکت کنندگان دنباله رو مسیح باشند، اما با این وجود می شود پرسید، آیا اعضای دیگری از بدن مسیح وجود دارند که جزو این گروه مذهبی نباشند و از سفره خدا بی بهره باشند؟ اگر باشند، پس چنین سفره ای، حتی اگر خالصانه، هشیارانه، و از روی خدا ترسی گسترانیده شده باشد، باز هم نمی توان آنرا سفره خداوند نامید.

چنین گروههایی پاسخ خواهند داد: «اما ما می خواهیم تمام اعضای بدن مسیح را یافت کنیم»، و من اینطور جواب می دهم که، «این موضوع هیچ تأثیری بر سؤال ندارد؛ چون زمینه اییکه در هر يك از گروههای مذهبی انتخاب شده است؛ دارای ماهیتی است که

خیلی از مسیحیان خدا ترس نمی‌توانند در آن شرکت جویند». در این جا می‌گویند کسیکه از کلیسای ملی جدا شود، نباید بر سر سفره کلیسای انگلیکن حاضر گردد و بر عکس يك عضو جدا شده از کلیسای انگلیکن نیز نمی‌تواند بر سر سفره دیگرگروها بنشیند، و بدین ترتیب در هیچ کدام از این شام‌ها سفره خداوند را نمی‌توان یافت نمود، چون پایه و اساسی که برای سفره مقرر شده مفهومی به غیر از بدن مسیح است.

يك بار هم، تمام سفره‌های غیر فرقه‌ایی را با همین اصول آزمایش کنید. شاید به من بگویید جایی را سراغ دارید که تمام اصول گروه گرابی کنار گذاشته شده، و فقط راه و روشهای مسیحی دنبال می‌شود، و باید اتحاد برقرار گردد. بسیار خوب؛ اما من چند سؤال دیگر نیز دارم که باید مطرح نمایم. آیا ایمانداران در موقعیتی جمع شده‌اند که بطور ساده بنام مسیح باشد؟ آیا آن روح آزادی وجود دارد که بتوان هر که را خواست به خدمت فرا خواند؟ آیا شاگردی خداوند در آنجا وجود دارد؟ چون خداوند چیزی را تصدیق نخواهد کرد که مغایر با کلام مقدس باشد و یا زیبنده نامش نباشد. اگر جواب این سئولات مثبت باشد، در آن صورت است که شما باید اعلام کنید که سفره خداوند را یافته‌اید؛ اما اگر چنین نیست، و صرفاً با نگاه اول مساعد و مناسب به نظر رسیده است، بهتر است آن سیستم مذهبی را بطور کل کنار بگذارید.

اگر چند مورد از مشخصه‌های سفره خداوند را در اینجا بیان نمایم، ممکن است از اشتباه نمودن شما در مورد این سفره جلوگیری شود.

۱- سفره باید خارج از دسته بندی‌های مذهبی گسترانیده شود، در غیر این صورت همانطور که نشان داده‌ایم، نمی‌تواند تمام اعضای بدن میسح را در بر داشته باشد.

۲- مومنین باید روز اول هفته دور سفره جمع گردند. همانطور که می خوانیم: «و در اول هفته چون شاگردان بجهت شکستن نان جمع شدند...» (اعمال رسولان ۲۰ : ۷)، این خود دلیل غیر قابل تردید محسوب می شود که این عمل عادت همیشگی آنان بوده است. به انجیل یوحنا آیه ۲۰ نگاه کنید، و ببینید که خداوند متبارک ما، در دو مورد بعد از ستاخیز خود، روز اول هفته را برای ملاقات با شاگردان انتخاب کرد (یوحنا ۲۰ : ۱۹-۲۶). و بدین ترتیب چنین روزی را برای تجمع آنان به منظور یاد آوری مرگ خویش، تخصیص داد.

۳- هدف از گردهمایی باید پاره کردن نان باشد. البته باید اضافه کنم که، در جاهای دیگر نیز سفره هفتگی وجود دارد، اما در مجموع سفره به امور دیگری وابسته است، مانند موعظه و غیره.

۴- هر چیزی که در رابطه با سفره است مانند، پرستش، خدمت، انضباط، باید مطیع کلام خداوند بوده و با آن سازگاری داشته باشد. اگر تنها در یک مورد سلیقه انسانی در آن بکار رفته باشد، و بر مبنای هرزمینه ای هم که بوده باشد، ذات سفره از بین می رود. چون سفره از آن خداوند است. و اقتدار آن از طرف تجمع مقدسین شناسانده می شود.

آیا نیاز هست که بیشتر ادامه دهم؟ اما خطراتی نیز وجود دارند که که مایل هستم راجع به آنها توضیحاتی ارائه نمایم. اولین خطر بی تفاوتی است. چند روز پیش بود که از فرد ایمانداری پرسیدم آیا بر سر سفره خداوند بوده است. با اینکه منظور مرا خوب درک کرده بود، اما جواب داد، «برای من همین کافی است که مسیح نجات دهنده من باشد، دلم نمی خواهد خود را به زحمت انداخته و به چنین سؤالاتی پاسخ دهم». آیا امری غم انگیز تر از این می تواند وجود داشته باشد؟ اگر چنین چیزی برای خداوند اهمیت نمی داشت،

چرا اینقدر با اطمینان خواست خود را برای ما آشکار نموده است، اطاعت از خداوند باید مایه لذت و خوشی ما باشد. شخص دیگری به طریقی جداگانه جواب داد. او گفت: «من خوانده نشده ام که دوستان ایماندار خود را مورد داوری قرار دهم؛ و دوست دارم با همه آنها مصاحبت داشته باشم». آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید (مکاشفه ۲: ۱۱).

بدین ترتیب ما خوانده شده ایم تا طریق برادران ایماندار خود را نیز داوری نماییم، به عبارت دیگر «کلیساها»؛ و این مهم فقط باید با مقیاس کلام خداوند حاصل شود؛ و هر چه که با کلام تطابق ندارد و یا برخلاف آن است باید کنار گذاشته شود. مردم شهر لادوکیه روحیه بی تفاوتی داشتند که در این مورد خداوند می فرماید: «لذا چون فاتر هستی یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد» (مکاشفه ۳: ۱۶).

خطر دیگر از معاشرت بوجود می آید. برای مثال، ایماندار جوان می تواند در محافل دوستانه و یا فامیلی و حتی معاشرتهای روحانی ندانسته چیزی را ترویج دهد که با افکار خداوند در تضاد باشد. چون شخص جوان بوسیله عقاید دوستان خود بیشتر هدایت می شود. تا اینکه بوسیله کلام خدا هدایت شود. و یا شاید در محل بخصوصی ایمان آورده و برکاتی را دریافت داشته است و طبیعی است که بخواهد از هر جاییکه آن برکات را دریافت داشته به همان جا هم مراجعه نماید. ولی سؤال در هر شرایطی باید این باشد، «خداوند، چه کاری باید برای تو انجام دهم»؟ و یا اینکه با تمایلی صحیح و به موجب کلام، مرگ خدا را در یادآوری نماید و نه اینکه مشغول انجام کاری باشد که مورد رضای خداوند نیست.

من در مقابل این خطرات به شما هشدار می دهم. بگذارید یادآوری نمایم که خیلی بهتر خواهد بود که منتظر باشید تا اینکه در شامی برای خداوند شرکت کنید که در آن نافرمانی حاکم است. قبل از اینکه اجازه شرکت بر سفره را بیابید کلام خداوند را بررسی

نمایید، برای هدایت خداوند منتظر بمانید؛ «و اگر چشمی بینا داشته باشید، تمام بدن شما در نور خواهد بود». عزیزان باور داشته باشید که این سخن حقیقت دارد! دوستدار شما در مسیح،  
ادوارد دنت

## شام خداوند

عزیزان...،

این حقیقت را نباید فراموش کرد که ممکن است بر سفره خداوند حاضر شویم اما از سهمیم شدن در شام او قاصر باشیم. همان طور که قرن‌تیان هر هفته سفره خداوند را فراهم می‌کردند و در نام عیسی جمع می‌شدند ولی پولس رسول به آنها می‌نویسد که «چون شما در یک جا جمع می‌شوید، ممکن نیست که شام خداوند خورده شود» (اول قرن‌تیان ۱۱: ۲۰). مشکل ایشان این بود که به نوعی خودخواهی و فراموشی مبتلا شده بودند. چنانکه اهمیت شام خداوند را فراموش کرده و این مراسم را به نوعی مهمانی تبدیل کرده بودند. آنچه ایشان می‌خوردند شام خداوند نبود بلکه از آن خودشان بود و نان و شراب تقریباً ارتباط خود را با خون و جسم مسیح از دست داده بودند. در آیه ۲۲ پولس ادامه داده می‌گوید: «مگر خانه‌ها برای خوردن و آشامیدن ندارید؟ یا کلیسای خدا را تحقیر می‌نمایید و آنانی را که ندارند شرم‌زده می‌سازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا در این امر شما را تحسین نمایم؟ تحسین نمی‌نمایم» (آیه ۲۲).

عملکرد پولس رسول نهاد حقیقی شام خداوند را توضیح می‌دهد و به ما می‌گوید که او ارتباط خاصی در این خصوص از جانب خدا

دریافت نموده است. اهمیت آن در همین است. زیرا پولس این امر را در ارتباط با خدمتش به بدن مسیح دریافت داشته است (کولسیان ۱: ۲۴، ۲۵)، و این مورد بیشتر به رسالات مربوط می شود (که ساختار و چگونگی عشاء ربانی در آنها به تفصیل توصیح داده شده است) و در چنین متونی است که ما می توانیم معنی و مفهوم و تفسیر عشاء ربانی را بهتر درک نماییم.

و چه کسی می تواند تصادم فیض شگفت انگیزی که در این شرح نشان داده شده است را نادیده بگیرد که عیسی خداوند در همان شبی که تسلیم شد، نان را گرفت و عشاء ربانی را به جا آورد (آیه ۲۳)؟ چه اختلاف بزرگی است بین قلب انسان و قلب عیسی مسیح! آن هم به لحاظ زمانی نزدیک به اینکه توسط یکی از شاگردانش تسلیم شود، «نان را گرفت شکر نموده، پاره کرد و گفت: بگیرید بخورید. این است بدن من که برای شما پاره می شود. این را به یادگاری من به جا آرید» (آیات ۲۳ و ۲۴).

نان سمبلی است از بدن عیسی که بر روی صلیب برای آنها، برای ما، و همه ایمانداران داده شده است و زمانی که آن را می خوریم، باید او را به خاطر آوریم. توجه داشته باشیم که در کاربرد کلمه «به خاطر آوردن» از اشتباهات زیادی باید اجتناب نمود. ما چیزی را به خاطر می آوریم که در گذشته تحقق یافته است و آن را به حافظه خود فرامی خوانیم. بنابراین وقتی که در شام خداوند، نان را می خوریم؛ این حقیقت را به ذهن خود فرامی خوانیم که عیسی جان خود را یک بار داده است، او را در آن شرایط به یاد می آوریم در شرایط مرگ، زمانیکه او گناهان ما را همچون سوراخهایی بر تن خود متحمل شد، زمانیکه او غضبی را متحمل شد که از آن ما بود و خداوند را حتی به خاطر گناهان ما جلال داد. این است عیسایی که در آن زمان بود نه عیسایی که الآن می باشد. در زمان پاره کردن نان چه کسی را به یاد می آوریم.

و همچنین پیاله را نیز بعد از شام گرفت و گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من. هرگاه این را بنوشید، به یادگاری من بکنید. زیرا



هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که باز آید» (آیات ۲۵ و ۲۶). شراب سمبل خون مسیح است. و خود صحبت از جانفشانی و قربانی شدن مسیح می‌کند؛ به همین جهت بسیار مرتبط با بدن و مرگ مسیح می‌باشد. درحقیقت آیه ۲۶ تأکید دارد که ما با خوردن نان و نوشیدن شراب، مرگ خداوند را اعلام می‌نماییم. نمی‌توانیم ادعا کنیم که در شام خداوند صرفاً به گذشته و به مرگ مسیح نگاه می‌کنیم. نگاه ما حاکی از یادآوری مرگ مسیح است به این مصداق که او یک بار خود را بر صلیب فدا نمود و در قبر گذاشته شد چرا که فقط متحمل گناهان ما نشد بلکه خود، گناه شد. او را که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت. تا ما در وی عدالت خدا شویم. باید مراقب باشیم تا دچار تعلیم اشتباه دیگران نشوید که می‌گویند مسیح هر روزه باز مصلوب می‌شود. کلام می‌فرماید: «از آنرو که به یک قربانی مقدّسان را کامل گردانیده است تا ابد الآباد» (عبرانیان ۱۰: ۱۴).

به هنگام نزدیک شدن به سفره خداوند باید این اندیشه بر افکار ما حاکم باشد. به سادگی باید حقیقت مرگ او را به یاد آورده و درحالی که دور سفره او نشسته ایم؛ در قلبهایمان در برابرش تعظیم نموده و او را پرستش نماییم. چرا که پولس رسول خاطر نشان می‌سازد که اگر مسیحی که مرگ را در راه ما پذیرا شد واقعاً مرده است. غیر ممکن است که حتی دو کلمه باعث شود ما را دور هم جمع نماید و مرگ خداوند هیچ معنی و مفهومی را در بر نخواهند داشت. چه حقایق شگرفی در مرگ خداوند نهفته است. چه محبت عمیقی! چه هدف باشکوهی! چه نتایج عظیمی در جانفشانی خداوند در راه ما نهفته است. بیایید مرگ خداوند را جشن بگیریم! چرا که آغاز زندگی بود! توجه کنید، این تا زمانی است که «او بیاید». زمانیکه به گذشته و صلیب او نگاه می‌نماییم، آمدن او در جلال را خاطر نشان می‌کنیم او می‌آید تا ما را که حاصل مرگ و مصائب او می‌باشیم با خود ببرد. هرگز نمی‌توانیم فراموش نماییم که نجات کامل ما، و فرزندان خدا

شدن، نتایج مرگ مسیح می‌باشند. به این ترتیب است که دو نکته یعنی صلیب و جلال کاملاً به هم گره خورده‌اند.

مفهوم شام خداوند این است و چنانکه مشاهده نمودید پولس رسول بر علیه فراموش کردن اهمیت آن به ما رسماً هشدار می‌دهد. «پس هر که بطور ناشایسته نان را بخورد و پیاله خداوند را بنوشد، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود. اما هر شخص خود را امتحان کند و بدین طریق از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد. زیرا هر که می‌خورد و می‌نوشد، فتوای خود را می‌خورد و می‌نوشد اگر بدن خداوند را تمییز نمی‌کند» (آیات ۲۷-۲۹) در اینکه باید به شایستگی در شام خداوند شرکت نمود، سؤالی نیست اما ناشایسته بودن چیست که پولس رسول آن را در اینجا قبیح شمرده است.

هر مسیحی می‌تواند در شام خداوند شرکت کند مگر اینکه گناهایی او را از آن بازدارند. اما ممکن است که او خود را امتحان ننماید و چنان که باید و شاید این اصل که شام خداوند چه چیزی را در بردارد و چه ارتباطی با مسیح در آن نهفته است را ارزیابی نکند. پس او بدن مسیح را تمییز نمی‌نماید و شرارت درون خود را تشخیص نمی‌دهد. و اگر او می‌خورد و می‌نوشد، فتوای خود را می‌خورد و می‌نوشد. اگر بر خود حکم می‌کرد حکم بر او نمی‌شد. لکن هنگامی که بر او حکم می‌شود، از خداوند تأدیب می‌شود تا مبادا با اهل دنیا بر ما حکم شود (آیه ۳۲). پولس در آیه ۳۰ ایشان را به خاطر روشهای ناشی از غفلتشان تنبیه می‌نماید که بعضی ضعیف و بعضی مریض‌اند بعضی نیز خوابیده‌اند. به این ترتیب بسیار مهم است که در نزدیک شدن به سفره خداوند خود را امتحان کنیم و در مورد هر چیزی که در حضور خداوند ناشایسته است بر خود حکم نماییم. که «اگر بر خود حکم می‌کردیم، حکم بر ما نمی‌شد» (آیه ۳۱) خود داوری را تمرین نماییم که در این صورت خدا ما را تأدیب نمی‌نماید.

با وجود تمام سخنانی که در اینباره گفته شد، پرواضح است که ما شایسته سفره خداوند نخواهیم بود تا زمانی که موضوع رابطه ما با

خدا معین شده باشد. تا زمانی که طبق کلام، با خدا در صلح باشیم. بنابراین تا زمانیکه وجودمان از نفس، شکها، اضطرابها و ترسهایمان پر شده است، با مرگ مسیح تصرف نخواهیم شد. بیشترین صدمه زمانی است که جانمایی را بر سر سفره خدا حاضر می کنیم که ایشان به عوض اینکه در آرامش باشند و بر سفره خدا همچون فیضی عظیم بنگرند که مرگ عیسی مسیح برای ایشان حاصل کرده است، به شکلی مصنوعی حاضر شوند و ارزش آن مرگ را برای خود ندانند. چنین اشخاصی ضعیف و بیچاره به نظر می رسند. صلحی که به وسیله خون مسیح حاصل نشده باشد مجال آن را ندارد که فقط مرگ عیسی را در نظر داشته باشد.

دوباره اشاره می نمایم که حضور ما بر سفره خدا به این خاطر نیست که از منفعتهایی که مرگ عیسی برای ما به همراه داشته است، بهره مند شویم. بلکه بیش از آن، فرصتی است که با قدرت روح القدس به تفکر خداوند راجع به مرگ تنها پسرش بپیوندیم. ما پرستندگانی می باشیم که مجذوب این حقیقت شده ایم، حقیقتی که خود خداوند در مرگ عیسی جلال یافت. و در رابطه با خودش در می یابیم که عیسی برای او چه بود و چطور زمانیکه آنقدر برای خدا با ارزش بود، آن لحظات وحشتناک گناه شدن را تحمل نمود، او مطیع مرگ، حتی مرگ بر روی صلیب شد تا خداوند را جلال دهد. چنین است که ما قادر می شویم تا با روحی مسکین، پرستشگر، ستایش های خود را ارائه نماییم. شگفت آور است که به این ترتیب فرصت یافته ایم که همراه با خداوند شاهد رفتن عیسی به سمت سایه موت باشیم و همه هدایتهای خداوند و چالشهای را که بر او می گذرد را نظاره گر باشیم! که اگر ما برای چنین امری مجاز شمرده شده ایم، چاره ای نداریم جز این که فریاد بر آوریم «و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مر او را که ما را محبت می نماید و ما را از گناهان ما به خون خودشست، و ما را نزد خدا و پدر خود

پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابدالآباد آمین»  
(مکاشفه ۱: ۵-۶).

بنابراین بر سفره خداوند، صرفاً گیرنده نیستیم بلکه باید ارائه دهنده باشیم؛ گرچه یقیناً خداوند در آنجا برکاتی برای ما دارد. اما مقصود ما از جمع شدن، پرستش می باشد، تا تعهد قلبیمان نسبت به خدا را اعلام کرده باشیم زیرا که با مرگ پسر یگانه او، ما نجات و رهایی بیابیم. چه کسی می تواند برکت این بخشودگی را که به این روش در مرگ خداوند نشان داده می شود؛ را توضیح دهد؟ او ما را با نشانه ای مؤثر از جسم و خون خود در برابر چشمانمان، کنار خود جمع کرد، و تأثیرش بر قلبهای خاموش ما را می طلبد. محبت او که آبهای بسیار قادر به خاموش کردنش نیستند، و طوفانها نمی توانند آن را فرو بنشانند، در جانهای ما نفوذ می کند و آنها را تصرف می نماید و ما را وارار به زانو زدن در برابر پایهایش می نماید. ما را به زمانی می کشاند که او را رو در رو می بینیم، شاهد جلال او می شویم، با او همنشین شده و تا ابد او را می پرستیم.

دعای ما این است که معنی مرگ او را که در شام خداوند آشکار می باشد، بیشتر و بیشتر درک نماییم.

ادوارد دنت

## خداوند عیسی در میان جماعت خود

عزیزان...،

بسیار مهم است که ایده درستی از حضور خداوند در میان جماعت داشته باشیم. اما شرایطی که برای حضور او مقرر شده اند؛ هرگز نباید فراموش شوند. او هرگز قول نداده است که هر کجا مقدسین جمع شوند، مصداق عبادت او می باشد. کلام او می گوید هرگاه دو یا سه نفر به نام من متفق شوند من در میان ایشان خواهم بود. بنابراین شرط بسیار مهم این است که در نام مقدس او جمع شویم. در غیر این صورت بطور کاملاً واضحی وعده او برآورده نخواهد شد. اولین هدف ما در این مقاله این است که مفهوم، این شرط را درک نماییم. شاید بتوان بهترین بخش عبارت فوق «به نام او» را، «در نام او» ترجمه نمود. و همین حرف اضافه بیانگر این اصل می باشد که در این عبارت اشاره به نوعی کاربرد دارد. همینطور مثل سایر متون کتاب مقدس بیشتر به تمام برکاتی که در مسیح نهفته است دلالت دارد. بنابراین وقتی خداوند درباره شاگردانش در پیشگاه خدا صحبت می نماید. و می گوید: «و اسم تو را به ایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید تا آن محبتی که به من نموده ای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم» (یوحنا ۱۷: ۲۶). سخنان او به این مفهوم نیست که می خواهد معنی اسم خداوند را تفهیم نماید، بلکه عیسی در پی آن بود که جایگاه خداوند در ارتباط با آنها را تبیین نماید. بنابراین خاطرنشان می سازد که این کار را به انجام خواهد رسانید: «تا آن محبتی که به من نموده ای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم». او بر آن بود تا بر آنها معلوم شود خداوند پدر آنان می باشد؛ و از محبت او لذت ببرند. و به همین ترتیب، اسم او به عنوان عیسی مسیح بیانگر انسان جلال یافته و خدای قوم خود می باشد. همچنین اینکه می گوید «من نیز در ایشان باشم» به این مصداق و گواه می باشد که این سخنان مربوط به زمانی است که

او به لحاظ فیزیکی دیگر در میان ما حضور ندارد. بنابراین در متی ۱۶ می‌فرماید: «و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم» (آیه ۱۸). این سخن نیز اشاره به آینده داشته و مربوط به عملکرد کلیسا می‌شود (آیه ۱۷). در حقیقت وقتی او به لحاظ جسمی و فیزیکی بر زمین حضور داشت شاگردان نمی‌توانستند به نام او جمع شوند چرا که آنها با آقا و خداوند خود همراه بودند.

شاید نام او را به عنوان عامل بیان‌کننده و توضیح‌دهنده شخص مسیح بدانیم. در حقیقت، نامی که بتواند توضیح‌دهنده حقیقت او به عنوان مسیح برخاسته از مردگان و جلال یافته و نشسته بر دست راست خدا، باشد. کاملاً واضح است که مسیح تنها عاملی است که ما را دور هم جمع می‌کند. و تنها نقش مبنایی در جماعت‌های ما را دارد. و روح القدس ایمانداران را بر مبنای هیچ عامل دیگری جمع نمی‌کند. پس، هر آموزه و یا سیستم حکومتی کلیسا که بر اعتقاد ما افزوده می‌شود نمی‌تواند لزوماً مطابق با افکار او باشد.

برای مثال، اگر من بخواهم با جمعی از ایماندارانی که با من هم نظر نیستند مشارکت داشته باشم شاید محال باشد که بتوانیم واقعاً در نام مسیح متفق شویم. چرا که مطابق گرایش‌های فرقه‌ای باید چیزی بر مبنای جماعتمان افزوده یا کاسته شود. اما اگر با ایماندارانی متفق شوم که تنها دلمشغولی و انگیزه آنان اعلام نام مسیح باشد و اقتدار تنها از آن او باشد، و همچنین حاضر به اطاعت از کلام خداوند باشند. تنها به این روش است که میتوان در نام عیسی مسیح متفق شد. و به غیر از این کیفیت، با وجود همه تلاشها و سازماندهی‌ها و سنتهای انسانی و حتی با وجود نیکنامی و صداقتهای فردی، جماعت‌های ما خاصیت واقعی خود را از دست خواهد داد.

خداوند وعده داده است که وقتی خاصان او جمع می‌شوند در میان آنان حضور خواهد داشت. «آنجا در میان آنان خواهم بود» این حقیقت، اهمیت فوق‌العاده جمع شدن در نام خداوند را به ما نشان

می‌دهد. به دلیل این‌که، شرایط مذکور، تنها مبنای تجمع ایمانداران است. و اگر چنین شرایطی برآورده نشود نمی‌توان انتظار حضور خاص خداوند را داشت. و همچنین نمیتوان ادعا نمود که ما چنین شرایطی را فراهم آورده‌ایم؛ در واقع این خداوند است که باید شرایط لازم و کافی را در جماعت ما ببیند. او داور عادل است. و اگر ما صرفاً مطابق افکار و ایده‌های خود جمع می‌شویم؛ بدون اینکه هیچ توجه‌ای به معیار کلام خداوند داشته باشیم، تصور ما از مفهوم جماعت و حضور خاص او، چیزی بیشتر از فرض و گمان نیست.

پس می‌دانیم او در میان جماعتی حضور خواهد داشت که اقتدار کلامش حفظ شود. با این وجود، او ما را با تمام ضعف‌هایمان می‌پذیرد و بر همین اساس در میان خاصان خویش حاضر می‌شود. پس وقتی در روز اول هفته از قبر قیام فرمود؛ شاگردان را در حالی می‌بینیم که همه دور هم جمع شده بودند (یوحنا ۲۰: ۱۹). او مریم را با این پیغام به نزد برادران فرستاد: «نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم» (یوحنا ۲۰: ۱۷). مطابق مزمور ۲۲، او نام خود را به برادران خود اعلام می‌نماید و همچنین آنها را بواسطه مرگ خویش به مکان خود در پیشگاه خدا خواهد برد. این پیغام باعث می‌شود که همه برادران در نام او، دور هم جمع شوند. ناگاه عیسی آمده، در میان ایستاد و بدیشان گفت: «سلام بر شما باد!» بنابراین او به ما نمونه‌ای می‌دهد که چگونه در میان شاگردان حاضر می‌شود؛ تا شاید ویژگی کلام در جانهای ما بیشتر مکشوف شود.

شاید کسی بگوید که امروزه دیگر غیر ممکن است؛ عیسی در میان ایماندارانی که در نام او جمع شده‌اند، بایستند. اتفاقاً همین شک و رزی نیز نسبت به حضور او در میان شاگردان در روز اول هفته بوجود آمده بود. در واقع حضور او مشکلات بزرگتر و خطرناک‌تری را نیز برطرف می‌نماید. یکی شاید نسبت به این موضوع بی‌اعتماد باشد؛ و خرده گرفته بگوید اگر ما نیز مثل شاگردانش قادر بودیم او

را ببینیم؛ او را می پذیرفتیم. خداوند از سخت دلی و کج اندیشی ما آگاه است؛ بنابراین در برابر چنین برخورد ما، در محبت و رحمانیت عمیق خود با آن مواجه می شود. توما یکی از شاگردان، وقتی عیسی ظاهر شد با سایر شاگردان همراه نبود. از این جهت بقیه او را مطلع نمودند که: خداوند را دیده ایم. بدیشان گفت: «تا در دو دستش جای میخها را نبینم و انگشت خود را در جای میخها نگذارم و دست خود را بر پهلوی منم، ایمان نخواهم آورد» (آیه ۲۵). و بعد از هشت روز باز شاگردان با توما در خانه ای جمع بودند و درها بسته بود که ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاده، گفت: «سلام بر شما باد». پس به توما گفت: «انگشت خود را به اینجا بیاور و دستهای مرا ببین و دست خود را بیاور و بر پهلوی من بگذار و بی ایمان مباش بلکه ایمان دار». توما در برابر آن همه فیض و عظمت مکشوف شده خداوند چیزی نداشت بگوید جز اینکه او را چنین خطاب نماید: «ای خداوند من و ای خدای من». عیسی گفت: «ای توما، بعد از دیدن ایمان آوردی؟ خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آورند» (آیات ۲۴-۲۹). بنابراین، منظور خداوند متوجه همه آنانی است که از طریق شنیدن کلام شاگردانش ایمان خواهند آورد (بدون در نظر گرفتن بقیه یهودیانی که با دیدنش ایمان آوردند). و این خوشابحال و برکت متوجه ما است. چرا که اگر چه او را ندیده ایم، اما مطابق کلامش ایمان داریم وقتی که در نام او دور هم جمع می شویم، در میان ما حاضر است. باید بیاد آوریم که او خود در میان ما حضور می یابد و نه «روح القدس». همانطور که بارها اشاره نموده است: «من هستم». «من» دلالت بر همه وجود و هستی او می نماید. پس عیسی مسیح در میان جماعتی که در نام او جمع می شوند؛ حضور می یابد نه روح القدس. روح القدس از طریق اعضاء متعدد بدن مسیح عمل می نماید و در خدمت نمودن و بنا کردن سایر اعضاء بدن کار خود را به پیش می برد؛ همچنین در هیكل خدا (یعنی جسم مقدسین) سکونت می یابد. اما تکرار می کنم؛ او که در میان جماعت مقدسین حضور



می‌یابد شخص عیسی مسیح است. حضور عیسی مسیح فقط بواسطه روح القدس قابل درک است. او در میان جماعت خود حضور دارد؛ چه این موضوع درک شود و چه درک نشود. چه فقط دو یا سه نفر فقط جمع شده باشند. چه فیض و عجیب و متبارکی! هیچ وقت فراموش نکنید که بر مبنای نام عیسی مسیح تجمع ایمانداران مفهوم پیدا می‌کند. اگر حتی دو نفر دور هم جمع شوند. چون وعده او این است که هرگاه دو نفر به نام من متوقف شوند همانا من در میان ایشان خواهم بود. همین که دو نفر در نام او جمع شوند می‌تواند از درک حضور او در میانشان شاد و خرسند باشند. شاید ایمانمان ضعیف باشد؛ و درک ما قاصر و ناتوان باشد، اما حقیقت حضور او همچنان پاینده و برقرار است. چرا که این حقیقت بر مبنای احساسات و یا تجربیات ما بنا نهاده نشده است. بلکه صرفاً و مطلقاً بر این مبنا استوار است که در نام او متفق می‌شویم. «و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیادتر به اندازه‌ای که می‌بینید که آن روز نزدیک می‌شود» (عبرانیان ۱۰: ۲۵). «اگر بیاد آوریم که خدا در مرکزیت جماعت ما قرار دارد و حقیقتاً در میان ما حضور دارد درست همانطور که در میان شاگردان خود بعد از قیامش از مردگان حضور داشت؛ دیگر نمی‌توانیم از جماعت خدا غافل شویم. چرا تو ما در جلسه اول غایب بود؟ چون او به قیام خداوند از مردگان ایمان نیاورده بود؛ از اینجهت انتظار نداشت که عیسی در میان شاگردان حضور داشته باشد. اکنون نیز همینطور است! اگر عده‌ای در جلسات غایب می‌شوند (منظور من کسانی نیستند که در اثر بیماری یا مشکل و یا انجام وظیفه‌ای از شرکت کردن در جلسات بازمانده‌اند) تنها می‌تواند به این دلیل باشد که آنها حقیقتاً به حضور عیسی مسیح در میان جماعت خود اعتقاد ندارند. اما چه عبادت پرشکوه و پر جلالی پدید می‌آید وقتی متوجه می‌شویم او که بخاطر شستن گناهمان، خونش بر صلیب ریخته شد؛ از مردگان برخاسته است

## جایگاه واقعی پرستش

و اینک با همه جلال خود در میان ما و جماعت ایماندارانش حضور دارد. «نام تو را به برادران خود اعلام خواهم کرد؛ در میان جماعت تو را تسبیح خواهم خواند» (مزمور ۲۲: ۲۲). عزیزان باور داشته باشید که این سخن حقیقت دارد! دوستدار شما در مسیح، ادوارد دنت

## جایگاه واقعی پرستش

عزیزانم...

در اینجایی خواهم پیشنهاد نمایم که بررسی شود، جایگاه پرستش مسیحی در کجا قرار دارد؟ لازم به یادآوری است که دستهای زیادی در مورد واژه «جایگاه پرستش» مطلب می‌نویسند؛ و در این میان آنچه برای من به سادگی معنی می‌دهد عبارت است از محلی که ایمانداران در روز خداوند تجمع می‌نمایند، با این وجود اولین موضوع مهم این است که در امور الهی از کلماتی استفاده نشود که مفهوم غلطی را انتقال ندهند، و یا حقایق الهی را وارونه جلوه ندهند. بنابراین، تنها منبعی که می‌تواند پاسخ واقعی را ارائه دهد صرفاً کتاب مقدس است.

اجازه دهید توجه خود را به متنی از کلام که در زیر می‌آید جلب نمایم: «پس ای برادران، چونکه به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم، از طریق تازه و زنده که آن را بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است، و کاهنی بزرگ را بر خانه خدا داریم، پس به دل راست، در یقین ایمان، دل‌های خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهای خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیاییم»

(عبرانیان ۱۰ : ۱۹-۲۲). اینک، در این آیات می توانیم بطور عمده در مورد سه چیز صحبت نماییم: خون مسیح، پرده و کاهن اعظم، که در خانه خدا قرار دارند؛ و بر پایه همین سه چیز است که می توانیم نزدیکتر شده و پرستش نماییم. اگر مقداری اهمیت هر یک از اینها را آزمایش کنیم، جواب سؤال ما آشکار خواهد شد.

اول، می توانیم با جسارت بوسیله خون عیسی وارد قدس الاقداس شویم. اگر بحث پولس رسول را دنبال کنید، مشخص می شود که در مقابل «خون گاوها و بزها» صحبت از خون عیسی می نماید (آیه ۴). در حقیقت، اصل مطلب در قسمت اول این فصل، ناتوانی و ضعف روش اول را نسبت به خاصیت و سودمندی روش جدید، بیان می دارد. در واقع از قربانی های روش قدیم که همه ساله تقدیم می شد، چنین استناد می شود که ثابت نماید پرستش کنندگان هرگز از گناهان خود پاک نمی شدند، چون این قربانیها هر ساله بجای اینکه وجدان مردم را آسوده کنند، خاطره تلخ گناهانشان را به یاد می آورند (آیه ۳). و به این دلیل که «محال است که خون گاوها و بزها واقعا لکه های گناه را پاک سازد» (آیه ۴). ولی با این وجود تمام این قربانیها صرفا بدون قدرت نیز نبودند، چون به فرمان خداوند برای نشان دادن تنها قربانی که در آینده قرار بود فدا شود انجام می گرفتند.

پس با نشان دادن اینها، نویسنده رساله در اینجا با صریحترین بیان، ارزش واقعی خون مسیح را مطرح می کند. و نتیجه گیری خود را در يك جمله چنین می نویسد: «مسیح یکبار و برای همیشه جان خود را در راه ما فدا کرد تا ما را ببخشد و پاک نماید». قربانیهای عهد عتیق و شریعت هرگز نتوانستند پرستندگان را کامل نمایند. ولی مسیح با یکبار قربانی شدن ما را برای همیشه کامل گردانیده است. این حقیقت چنان گسترده و قابل فهم می باشد که باید درباره آن بارها و بارها تعمق نمود؛ تا در سطحی بسیار وسیع درک کرده شود.

چرا که اشاره به این دارند که دیگر وجدان ما نه تنها از این به بعد احساس گناه نخواهد کرد بلکه وجود ما تحت پوشش قربانی با ارزش

مسیح خواهد بود و به صورتی که در اینجا مطرح شده است، دیگر هرگز نیازی نخواهد بود که در ضمیر خویشتن به گناه فکر کنیم؛ چون به خاطر سودمندی خون پر ارزش مسیح اکنون ما از عنوانی برخوردار شده ایم و این شایستگی را برای همیشه خواهیم داشت، و در حضور خداوند همراه ما خواهد بود، و هیچ چیز نمی تواند ما را از این جایگاه محروم کند؛ چون توسط يك قربانی، کامل و پاك شده ایم. و بوسیله همان قربانی اجازه دخول در حضور خداوند را برای همیشه بدست آورده ایم.

دومین چیز پرده است. خون مسیح اجازه نزدیک شدن به مکان اقدس را به ما داده است؛ و در این محل برای ما «راه جدید و زنده را، که مسیح از طریق این پرده که همان جسمش می باشد اهدا نموده است». در اینجا باز هم با عهد اول تضاد وجود دارد. بدین ترتیب در باب ۹ می خوانیم: کاهن اعظم تنها سالی یکبار وارد «مقدس ترین جایگاه» می شد، و بدون خون نمی توانست وارد شود، چون او می بایست هم برای گناهان خود و هم برای مردم خون بپاشد. روح القدس این نکته را خاطر نشان می سازد که با برقرار بودن عهد عتیق مخصوصا در ارتباط با خیمه مردم عادی نمی توانند وارد مقدس ترین جایگاه شوند (آیه ۷-۹). بنابراین مردم بکلی از این مکان محروم بودند؛ چون همانطور که مشاهده شد، غیر ممکن بود که خون گوساله ها و بزها بتوانند آلودگی گناهان را پاك نمایند.

اگر کسی به جز کاهن اعظم جرأت می کرد وارد قدس الاقداس شود، بطور قطع با اثرات مرگبار آن که بوسیله خداوند اعمال می شد مواجه می گشت (لاویان ۱۶: ۱-۲ و اعداد ۱۵: ۱۶). اما درست زمانی که خود مسیح قربانی گشت، پرده خانه خدا از سرتا پا دوپاره شد (متی ۲۷: ۵۱). و او با مرگ خود خداوند را با هر ویژگی و شخصیتی، و از جمله موضوع گناه جلال داد، و با همان یکبار قربانی شدن همه آنانی را که پاك شده اند کامل گردانید، و بدین ترتیب پرده پاره شده به این معنی بود که اینک راه به مقدس ترین جایگاه گشوده شده است. در

نتیجه اینک برای هر ایمانداری این مزیت وجود دارد، که بر مبنای قربانی شدن مسیح، و بوسیله خون او با جسارت در هر زمان وارد مقدس‌ترین جایگاه شود.

و اما موضوع سومی نیز مطرح می‌باشد، که بطور خلاصه قبل از اینک توجه شما را به این حقایق متبارک جلب نمایم به این آیه رجوع می‌نمایم: «یک کاهن اعظم برای خانه خدا» و این کاهن در کجا قرار دارد؟ و هر کاهن هر روزه به خدمت مشغول بود، و همان قربانی‌ها را مکرراً انجام می‌داد که هرگز نمی‌توانست گناهان را رفع نماید. لیکن او چون یک قربانی برای گناهان گذرانید، به دست راست خدا بنشست تا ابدآباد. و بعد از آن منتظر است تا دشمنانش پای انداز او شوند. از آنرو که به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدآباد (عبرانیان ۱۰: ۱۱-۱۴). بنابراین یاد می‌گیریم که کاهن اعظم ما بر دست راست خدای پدر نشسته است؛ و این شرایط را او با قربانی کردن خویش بوجود آورده است. از این رو حضور او در آن جایگاه آسمانی گواهی است برای کار پایدار و سودمندی که به انجام رسانده است. و در نتیجه مشوقی همیشگی برای مردم خویش است؛ تا بتوانند جسورانه داخل مقدس‌ترین مکانها شوند. و این سه حقیقت مسلم از این قرار می‌باشند، خون مسیح، پرده، و کاهن اعظم برای خانه خداوند، که روح القدس توجه ما را قبل از اینکه برای رفتن به حضور خداوند ترغیب شویم به آنها جلب می‌نماید (آیه ۲۲). و جاییکه ما دعوت شده ایم تا دخول یابیم، و اجازه ورود به آنجا را بدست آورده ایم، مقدس‌ترین مکانها است. و این محلی است که در بیابان و در خیمه و بوسیله قدس الاقداس از پیش خبر داده شده بود، محلی که مسیح بعنوان پیشگام و نماینده ما از قبل وارد شده است (عبرانیان ۴: ۱۴؛ ۶: ۱۹-۲۰). بنابراین محل پرستش ما در حضور مستقیم خداوند قرار داشته، که جایگاه خدمت مسیح به جای ما به عنوان کاهن اعظم می‌باشد. و زمانیکه درباره کهنانت فکر می‌کنیم این حقیقت مصداق دارد: مادامی که در این جهان هستیم

به جز غریبه و زیارت کننده چیز دیگری نیستیم. اما این جهان هرگز نمی‌تواند محل پرستش ما باشد؛ چون ما «توسط خون مسیح با جسارت وارد مقدس ترین جایگاه شده ایم»، و فقط در آنجا است که پرستش انجام می‌گیرید و مورد پذیرش واقع می‌گردد.

حتی اگر بخواهم به پادشاهی ادای احترام کنم، باید جایی بروم که او در آنجا نشسته باشد و احترام مرا دریافت کند، اگر بخواهم خداوند را پرستش نمایم باید در محلی باشم که او بر روی تخت خود نشسته است، و به همین منظور، خداوند با فیض غیر قابل بیان خود و بوسیله خون مسیح عنوانی به من عطا کرده که می‌توانم در هر زمان به حضور مقدس او وارد شوم. آنجا و در آن بالا، در آنسوی پرده، و در حضور مستقیم خداوند، و نه در هیچ جای دیگر، فرزندان خدا باید او را پرستش نمایند. و این مزیت شگفت‌انگیز، و فیضی غیر قابل بیان است، که به ما عطا شده است. و ما باید با شادی و لذت از این رخصت نزدیک شدن در حضورش، او را حمد و سپاس گوئیم. «درون مقدس ترین مکانها، آنجا که با خون مسیح پاک گشته، و در مقابل تخت پادشاهی تو ای خداوند بر زمین افتاده و ستایشت خواهیم کرد.»

وقتی که این حقیقت را پیش روی خود داریم، اطمینان دارم صحبت کردن در مورد محلی برای پرستش بر روی زمین، آموزه‌های کتاب مقدس را مخدوش کرده و به امتیازات ما آسیب خواهد رساند. من نمی‌توانم فراموش کنم که در خیلی از موارد، همانطور که گفته‌ام، ممکن است این موضوع ساده به نظر آید؛ اما برای بسیاری نیز موضوع بسیار مهمی می‌باشد، و موجب بوجود آمدن ایده ساختمانهای مقدس و وقف شده گشته است. یهودیان محلی برای «پرستش زمینی» داشتند (عبرانیان ۹: ۱). این محل بوسیله فرمان و هدایت الهی بر افراشته شده بود، اما ایجاد «محراب» و یا ساختمان‌های کلیسایی «تقدیس شده» به معنی دنبال نمودن زمینه‌های یهودیان خواهد بود. و این موضوع باعث خواهد شد

که حقیقتی بس عظیم را نادیده بگیریم که «ما کاهنی اعظم داریم، و بردست راست خدا و بر تخت سلطنت پادشاهی در آسمان نشسته است. پرستشگاه یا خیمه ای حقیقی که انسان آنرا بر نیافراشته بلکه به دست خداوند بوجود آمده است». بنابراین بر روی زمین محلی برای پرستش نمی تواند وجود داشته باشد. و اگر ساختمانی را با چنین اسمی بخوانیم کاری غیر هشیارانه را انجام داده ایم، و پی نبردن به این موضوع صدمه به جایگاه و مزیت ایمانداران زده و حقیقت مسیحیت را درست بیان نخواهد کرد.

شاید لازم باشد به يك نکته دیگر نیز اشاره کرد؛ که تمام ایمانداران بطور یکسان این مزیت را دارند که وارد مقدس ترین جایگاه شوند. نوشته های کتاب مقدس، و بخصوص فصولی که در مورد حقیقت کلیسا مطالبی را بیان داشته اند؛ هیچکدام اشاراتی مبنی بر رتبه های مختلف ایمانداران بیان نداشته اند؛ که تمایزی بین آنان وجود داشته باشد؛ و یا بعضی از امتیاز خاصی برخوردار باشند، و دارای عنوانی باشند که به جای سایر ایمانداران به حضور خداوند وارد گردند. آیاتی که در این خصوص به آنها رجوع شده؛ از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می باشند (عبرانیان ۱۰: ۱۹-۲۲). به این جمله دقت نمایید: «ای برادران عزیز» همه یکسان مورد خطاب قرار گرفته اند، و به همه یادآوری شده که با جسارت به بوسیله خون عیسی به مقدس ترین جایگاه وارد شوند. دوباره نویسنده بیان می دارد که: «بیایید نزدیکتر شویم» و خود را با مخاطبین خویش شریک ساخته، چون او و هم سایرین بر پایه های یکسان و در راستی برای پرستش خداوند حضور می یافتند.

در این روزگاری که موهوم پرستی و خرافات احیاء می شوند ضرورت دارد که به این حقیقت پایبند تر شویم. دو چیز به هم ارتباط دارند. اگر شما يك محل برای پرستش زمینی دارید، باید سلسله مراتب کشیشان را نیز داشته باشید؛ و این دو چیز با هم شرایطی را بوجود آورده اند که مسیحیت انکار شود. بنابراین بر ما واجب می گردد که

## عبادت و پرستش

بطور صادقانه از حقیقتی که به مقدسین عطا شده است دفاع نماییم. اما نباید با اصل تعلیم این موضوع مخالفت کنیم. سؤال برای جانهای ما این است که آیا می‌دانیم در پرستش چگونه به مقدس ترین جایگاه نزدیک شویم؟ من این مطلب را بسیار جدی مطرح می‌کنم؛ هیچ چیز نمی‌تواند کمتر از این قلب خداوندی را که با خون گرانبهایش این مزیت را برای ما به ارمغان آورده ارضاء نماید. پس اینک بیابید با لذت و خوشی از جایگاهی که برای ما عطا شده بهره‌مند شویم. اگر هارون را در روز کفاره می‌دیدیم، که پرده را کنار زده و وارد مقدس ترین جایگاه می‌شود، نه تنها وقار و هیبت این عمل بلکه برای موقعیت و نزدیکی که او با پرهیزگاری بدست آورده بود ما را تحت تاثیر قرار می‌داد. در حال حاضر همه ایمانداران از موقعیت هارون برخوردار می‌باشند. باشد که واقعاً بدانیم داخل میان پرده چه چیزی را می‌توانیم بیابیم، و سودمندی آنرا بیشتر درک نماییم که فقط مسیح، تنها قربانی می‌باشد، که ما را مستقیماً به حضور خداوند بدون لکه و عیب و در آنسوی پرده قرار داده است.

ادوارد دنت

## عبادت و پرستش

عزیزان...،

اگر راجع به پرستش از خود پرسیم که «جایگاه پرستش در زندگی ما کجا است؟» امکان دارد، به حقیقت آن برسیم. کلام خدا در اینباره راهنمایهای بسیاری دارد؛ با این وجود، من با جرأت می‌گویم، که نسبت به این مقوله، بی توجهی و بی تفاوتی بسیاری شده است. و این امر حتی در میان تعداد بیشماری از مسیحیان نادیده



گرفته می‌شود. و شاید از این هم فراتر رفته، و بطور قطع بگویم، خصوصیات واقعی آن بوسیله بسیاری از مسیحیان که به نام میسح جمع می‌شوند درك نشده است. البته تأکید می‌نمایم، افرادی هستند در هر دسته و گروه مذهبی که لذت آنها در حمد و ستایش خداوند است؛ و چنین اشخاصی از ابتدای تاریخ کلیسا همیشه وجود داشته‌اند. اما آنچه که من درباره‌اش بحث می‌نمایم، عبارت است از پرستش در جمع ایمانداران و یا اینکه در این گونه تجمعات جایگاه واقعی پرستش در کجا قرار گرفته است، چون امروزه در اکثر دسته‌جات و گروه‌های مختلف مسیحی، جایگاه پرستش، کاملاً ناشناخته مانده است.

برای مثال، در کتابی که خوانندگان زیادی هم داشته، و توسط واعظ معروف امروزی به رشته تحریر درآمده است، درباره همین بحث، گفتگو می‌شود، که شنیدن کلام خداوند در مراسم کلیسایی اوج پرستش خداوند محسوب می‌شود. نویسنده برای اثبات این ادعای غیر معمول خود اظهار می‌دارد که موعظه کلام خداوند، مقدس‌ترین تمایلات و آرزوهای جان آدمی را بر آورده می‌سازد. هیچ کس نمی‌تواند منکر این باشد که هرگاه حقیقتی گفته شود به پرستش هم خواهد انجامید؛ ولی حتی يك كودك هم می‌تواند فرق بین پرستش و شنیدن راستی را درك نماید. اگر خادم خدا، کلام راستین خداوند را موعظه کند؛ که حامل پیغام خداوند باشد؛ بطور قطع مخاطبین خود را به سوی پرستش خداوند سوق خواهد داد. پس بنابراین این دو امر بطور کلی دو موضوع متفاوت می‌باشند. همچنانکه دعا به منزله پرستش نمی‌باشد. این مورد به سادگی قابل تشخیص است که کسی که درخواست می‌کند صرفاً به منزله کسی نیست که پرستش می‌نماید. با این وجود، اگر من با التماس بسیار پیش پادشاه بروم، در پیشگاه او چیزی بیشتر از شخصیتی درخواست‌کننده نخواهم بود؛ اما اگر اجازه یافته‌ام که در حضورش باشم تا با او صمیمی شوم، من دیگر صرفاً یک درخواست‌کننده

نیستیم. پس اگر با سایر ایمانداران در دعا و شفاعت متحد شویم، در پیشگاه خداوند مانند کسانی می‌باشیم که برای دریافت برکات رفته اند؛ ولی اگر در پرستش سر تعظیم در حضورش فرود آوریم، در واقع به منزله کسانی خواهیم بود که برای تقدیم آمده اند نه اینکه فقط برای دریافت چیزی آمده باشند؛ و در پیشگاه او قرار خواهیم گرفت بدون اینکه درخواستی داشته باشیم. و در عین حال با قلبی که از سپاس و احترام لبریز است به پای او سر بر می‌آوریم. شکرگزاری ارتباط بسیار نزدیکی با پرستش دارد، اما با این وجود، به مفهوم پرستش نمی‌باشد. چون شکرگزاری در نتیجه برکات دریافت شده می‌باشد، چه از نقطه نظر فیزیکی و چه از نظر روحانی و نجات.

نیکویی و فیضی که خداوند در ما به عمل می‌آورد، با برکات روحانی خود که در جاهای آسمانی در مسیح قرار می‌دهد، ما را بر آن می‌دارد که همیشه شکرگزار باشیم، و یاد بگیریم تا شخصیت و خصوصیت او را انعکاس دهیم و بدین ترتیب او هم با خشنودی ما را مورد محبت و توجه خویش قرار می‌دهد؛ و در نتیجه شکرگزاری به مرور به پرستش تبدیل می‌گردد و اما در مورد پرستش، اگر بطور درست به انجام رسد، دیگر نگاه به خود و برکات شخصی را از دست می‌دهیم، و وجود ما از ذات خداوند پر می‌گردد، و هرآنچه که او در مسیح برای ما تدارک دیده است؛ مکشوف می‌گردد.

وقتی بوسیله روح القدس هدایت می‌شویم، از آنچه که هستیم بیشتر صعود می‌کنیم، و حضور خداوند و تمام خصوصیات او را در نظر می‌آوریم چون «خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانهای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد» (یوحنا ۱: ۱۸). و از وجود مقدس او اقتدار، محبت، رحمت و فیض ما را تماماً فرامی‌گیرد. دیگر نمی‌توانیم کاری جز تسلیم خود به خداوندی که حقیقتاً سلطان قلبها است به انجام رسانیم، و از طریق خداوند عیسی مسیح، قلبهای خود را در حضور او باز نماییم. این مورد در زندگی ما بسیار دیده خواهد شد؛ اگر به سوی کلام خداوند باز گردیم. زن سامری

درباره همین موضوع از خداوند ما سؤال نمود، و در مورد محل پرستش نیز سؤال نمود، و مسیح نیز در این خصوص و محلی که باید پرستش انجام شود، با لطف خود خیلی بیشتر از محدوده سوالات آن زن، به او پاسخ داد.

«عیسی بدو گفت: ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی می آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد. شما آنچه را که نمیدانید میپرستید اما ما آنچه را که میدانیم عبادت میکنیم زیرا نجات از یهود است. لیکن ساعتی می آید بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است. خدا روح است و هر که او را پرستش کند میباید به روح و راستی بپرستد» (یوحنا ۴: ۲۱-۲۴). خداوند در اینجا بطور واضح بیان می دارد که جایی خاص برای پرستش وجود نخواهد داشت. زمانیکه هیکل خداوند در اورشلیم قرار داشت آنجا محل مقدسی برای عبادت محسوب می شد، جاییکه مردم از هر شهری و از هر دیاری سالی یک بار برای عبادت به آنجا مسافرت می کردند (مزمور ۱۲۲).

اما بارد نمودن عیسی مسیح، آن خانه، که تا آن زمان خانه خدا بود، به ویرانه ای تبدیل شد (متی ۲۳: ۳۷-۳۹). دیگر هرگز از آن زمان به بعد چنین خانه ای برای خدا بر روی زمین وجود نداشته است. اکنون کلیسا محل سکونت خداوند از طریق روح القدس است (افسیسیان ۲: ۲۲). و همچنین مکانی برای پرستش، به حساب می آید و هم اکنون جزء ملک خاص و در داخل پرده اندورنی حضور خداوند قرار دارد. دوما، خداوند به ما می گوید که پرستندگان واقعی کسانی هستند که پدر را در روح و راستی می پرستند؛ و پدر چنین افرادی را خواهان است. یعنی، فقط ایمانداران، تنها آنانی که خداوند در فیض خود خواستارشان است، مانند همین زن سامری، کسی که او را جست و در شخص پسر او را پیدا کرد، و چنین افرادی را به عنوان فرزندان در ارتباط با خویش فرا خواهد

خواند؛ و تنها این گونه اشخاص می‌توانند او را در روح و راستی پرستش نمایند.

نویسنده رساله همه چیز را به اثبات می‌رساند زمانیکه می‌گوید، «ما همه که خداوند را در روح پرستش می‌کنیم، ختنه شدگان هستیم» (و یا عده‌ای امکان دارد بگویند خدا را بوسیله روح او می‌پرستیم) «و در مسیح عیسی لذت می‌بریم، و هیچ اعتمادی به جسم نداریم»؛ اینها همه شواهد و مشخصه‌های ایمانداران می‌باشند. در حقیقت، همانطور که رساله عبرانیان تعلیم می‌دهد (فصل ۱۰) غیر ممکن است کسی به خداوند نزدیک شود مگر اینکه گناهانش از دید او کنار رفته باشند؛ و دوباره در (فصل ۱۱: ۶) می‌گوید بدون ایمان محال است کسی به خدا نزدیک شود؛ و در جای دیگر چنین می‌گوید، چونکه به جز ایمانداران کسی روح خدا را ندارد (رومیان ۸: ۱۴-۱۶؛ غلاطیان ۴: ۶). پس هیچ کس دیگری نمی‌تواند در روح و یا توسط روح خدا پرستش نماید. این واقعیت به عنوان گواه محکمی، و بطور گسترده به عنوان تئوری مورد قبول قرار گرفته است. نیاز است دوباره تأکید شود، که امروزه در همه جا «پرستش همگانی» برگزار می‌گردد، و وجه تمایز بین ایمانداران و غیره فقط در این است که آیا گناهان آنها پاک شده است، یا اینکه این موضوع را ندیده گرفته‌اند. همه مثل هم، چه ایماندار و چه غیر ایماندار دعوت شده‌اند در یک دعا شرکت جویند، و در همان سرودهای ستایشی، همه بطور کامل این کلمات ساده را فراموش کرده‌اند، که «پرستنده‌های واقعی» پدر را در روح و راستی پرستش می‌نمایند. سوم، خداوند ماهیت واقعی پرستش را مشخص می‌نماید. و باید چنین باشد: «در روح و راستی». حال ستایش در روح یعنی پرستیدن به شیوه ذات حقیقی خدا، و در قدرتی که روح القدس در این مشارکت عطا می‌کند. پرستش روحانی با مراسم متفاوت، و تمام روش‌های مذهبی که جسم قادر به انجام آنها می‌باشد در تضاد است. پرستش خداوند «در راستی» یعنی ستایش خدا بوسیله مکاشفه‌ای که او خود

آنها مکتشف نموده است. اهالی سامره خداوند را نه در روح و نه در راستی ستایش نمودند. یهودیها او را در راستی ستایش کردند، ولی این ستایش بر مبنایی ناکامل بود؛ و آنان خدا را در روحی بدون احترام پرستیدند. حال پرستش خداوند باید به هر دو از این طریقها یعنی روح و راستی انجام پذیرد. او باید بوسیله مکاشفه حقیقی که از خود می نماید ستایش شود (در راستی) و نیز به موجب ذات خویش که روح است (در روح) پرستیده شود.

اما مکاشفه خداوند برای مادر وجودشخص مسیح نهفته است، و این در ارتباط مستقیم با کار او می باشد. زیرا که خداوند همه چیز را از طریق صلیب نمایان کرده است. بنابراین مرگ مسیح پایه و اساس پرستش مسیحی محسوب می شود؛ چون بوسیله بهره جستن از خون گرانبهای اوست که اجازه می یابیم به حضور خداوند داخل شویم؛ پس این مرگ مکاشفه ای از تمام وجود خداوند محسوب می شود، عظمت او، قداست او، حقیقت او، فیض او، و محبت او، از طریق در نظر داشتن این قربانی شگفت انگیز است که قلبهای ما بوسیله روح القدس، به سمت حمد و ستایش خداوند هدایت می شوند. بدین ترتیب پرستش به طریقی مخصوص با شام خداوند (عشاء ربانی) ارتباط پیدا می کند، چون این مهم زمانی است که ما دور سفره جمع شده، و مانند اعضای بدن مسیح، مرگ او را جلوه گرمی شویم. اگر کلمات دیگری را نقل نماییم، «غیر ممکن خواهد بود که بتوان پرستش روحانی و مشارکت را با قربانی شدن کامل مسیح برای خدا را از هم جدا کرد. همان لحظه که پرستش ما تأثیر خود را از دست می دهد، و آگاهی داشتن از پذیرش نامحدود عیسی مسیح در پیشگاه خدای پدر، موضوعی نفسانی شده و باعث خشنودی جسم می گردد. این راز گمراهی تدریجی در مسیحیت است؛ چون هر جاییکه شام خداوند خاصیت و جایگاه خود را از دست دهد، انگیزه و پرستش نیز از بین می رود. در واقع ما چه چیزی را در شام خداوند به خاطر می آوریم؟ مرگ او را بیاد می آوریم؛ و در آن مرگ

## خدمت

است که می بینیم خداوند برای ما چه مفهومی دارد، و مسیح برای خدا چه جایگاهی را دارد؛ و همچنین متوجه سودمندی بیکران قربانی شدن او می شویم که ما را بدون هیچ لکه و عیبی به پیشگاه خدای پدر برده و در نور خود سهیم می سازد.

فیض و محبت ابدی خداوند، و فیض و محبت تغییرناپذیر مسیح، در جانهای ما نشان داده می شوند، آن زمان که بخاطر می آوریم او که با مرگش بر روی صلیب خداوند را جلال داد، و جایی که گناهان ما را بردوش گرفت؛ و به ما جرأت بخشید که بویسله خون مسیح در مکان اقدس وارد شویم، ما در مقابل خداوند تعظیم کرده و او را می پرستیم، و می خوانیم: «آه ای خدا! حال که تو فرزند ابدی و مقدس خود، آن ناصری؛ و مصلوب را؛ متبارک نموده ای؛ و اکنون که سرافراز بر تخت تو نشسته است! با ایمان و بلند به او می خوانیم، سزاوار هستی تو، ای بره خدا.»

عزیزان باور داشته باشید که این سخن حقیقت دارد!  
دوستدار شما در مسیح،  
ادوارد دنت

## خدمت

عزیزانم...

حقیقت قابل توجه این است که خدماتی که در «کلیساهای» مسیحی انجام می گیرند، هیچ کدام حقیقتی که در کلام خدا است را آشکار نمی کنند. می توانید کاملاً تحقیق کنید و ببینید از زمانی که کلیسای خدا بنا شد تا آخر الهامات ثبت شده، هیچ اثری از خدمت «تک نفره» نخواهید دید. درباره رسولان، مشایخ یا کشیشان،

شماسان، خادمین، شبانان و معلمین و مبشرین مطالبی را خواهید دید، اما هیچ جا اثری از مبشرین و واعظین به گونه زمان حاضر نخواهید یافت. برای اینکه همه فرقه های مسیحی، به استثناء یک یا دو مورد بی ارزش، در نظریه نوع خدمت توافق دارند. و آن اینکه یک نفر، به عنوان رئیس، مسئول و ناظر کلیسا و مجمع مقرر می شود و از او انتظار می رود که تعلیم دهد، انجیل را موعظه کند و همچنین امر شبانی را نیز به انجام برساند. خلاصه اینکه از او انتظار دارند که در مقام و موقعیت یک کشیش، عطایای یک شبان، معلم و مبشر را نیز در خود داشته باشد. و این اتفاق خواهد افتاد که شخصی برای بیست، سی و یا چهل سال همه مسئولیت ها را به دوش دارد و مسئول آن مجمع است. و نمی توان این حقیقت را انکار کرد که مسیحیان متظاهر دوست دارند که این روند را حفظ کنند.

اما سؤال این است که آیا این نوع عملکرد، اساس کتاب مقدسی دارد؟ کمی طاقت داشته باشید چون می خواهم به این سؤال از طریق کلام خدا پاسخ دهم. فقط می خواهم به یاد شما آورم که عیسی خداوند زمانی که برای مدت کوتاه بر روی زمین بود برای خود چند رسول انتخاب کرد. و بعد از قیام و صعود به آسمان بر پولس رسول ظاهر شد و او را به شیوه ای مخصوص رسول امتها ساخت. (اعمال رسولان ۹، ۲۲، ۲۶ و اول قرنیتیان ۱۵).

بر اساس اعتراف رسولان همه آنها جای مخصوص و ویژه ای داشتند و پر از عطایای فوق العاده و قدرت و قوت بودند و هرگز کسی نتوانست جای آنها را بگیرد. نمی خواهم بیشتر از این شما را بر این موضوع نگاه دارم. البته این موضوع به طور کل بوسیله همه جز کلیسای کاتولیک رومی قابل قبول می باشد. بنابراین تنها دو کتاب از کل کتاب مقدس کافی می باشند تا این ادعا را ثابت نمایند. پطرس به ایمانداران هم وطن خود می نویسد: «امتها در مدت پنطیکاست پخش شدند» و می گوید: «برای این نیز کوشش می کنم» (بوسیله نوشتن رساله) «تا شما در هر وقت بعد از رحلت

من بتوانید این امور را یاد آورید، (دوم پطرس ۱: ۱۵) او این امور را برای راهنمایی کلام نوشته شده در آینده (نه برای ادامه دهندگان راه رسولان) می نویسد. پولس نیز به همان روش در افسس خطاب به بزرگان کلیسا صحبت می کند و آنها را از مشکلات و خطرات آینده خبر می دهد و می گوید: «و الحال ای برادران شما را به خدا و به کلام فیض او می سپارم» (اعمال رسولان ۲۰: ۳۲). در نتیجه دو تن از رسولان بزرگ، یکی رسول اهل ختنه و دیگری رسول نامختونان در این مورد توافق دارند که بعد از مرگ آنها، اساس کلیسا بر کلام خدا خواهد بود. پس واضح است که آنها قصد این را نداشتند که کسی را جایگزین رسمی خود قرار دهند.

مرحله بعد به ترتیب اسقفان یا کشیشان می باشند. من از دو کلمه اسقف یا کشیش استفاده می کنم چون از لحاظ رسمیت از یک میزان برخوردارند. این مطلب در اعمال رسولان ۲۰ ثابت شده است. در آنجا می خوانیم که پولس «کشیشان کلیسا» را می طلبد (آیه ۱۷). در خطاب به آنها، آنها را «اسقف» می خواند (آیه ۲۸). این مورد را فقط یک بار نمی بینیم بلکه در رساله افسسیان، بیشتر به آن اشاره شده است. پولس «کشیشان» کلیسا را فراخواند. پولس و برنابا در اعمال ۱۴: ۲۳ «در هر کلیسا کشیشان معین کردند» همچنین در رساله فیلیپیان درباره «اسقفان و شماسان» می خوانیم (۱: ۱) همچنین اعمال ۱۵: ۲۳؛ تیطس ۱: ۵).

حال به بررسی عطایای می رسیم که با مفهوم کلیسا ارتباط دارند، مثل «شبانای و معلمی» (افسسیان ۴: ۱۱). من هر دوی آنها را با هم نوشتم چون در کتاب مقدس آن دو شباهت زیادی به هم دارند و در متنی که نوشتم بسیار به هم مربوط می باشند. شاید هر دوی آنها را در یک شخص بتوان یافت. آیا تا به حال آنها تحت مسئولیت مجمع کلیسایی در جایی آمده اند؟ گفته شده است که «در کلیسایی که در انطاکیه بود انبیا و معلمانی چند بودند» و سپس اسم حداقل پنج نفر را می خوانیم (اعمال ۱۳: ۱).



نمونه تیموتاؤس و تیطس شهادتی بر این موضوع است، و با یک لحظه فکر کردن، هر خیال باطلی از بین خواهد رفت. به وضوح می‌بینیم که از تیطس خواسته شده است در کریت بماند تا «آنچه را که باقی مانده است اطلاع نماید و کشیشان در هر شهر مقرر کند» (تیطس ۱: ۵) و تیموتاؤس به عنوان کسی که لیاقت آن کار را داشت (اول تیموتاؤس ۳) گفته شد «دست خود را ناگهان بر هیچ کس نگذاری» (آیه ۲۲) یعنی برای کلیسا آنها را مسح نکند. هیچ چیز مشخص تر از دو مورد تیطس و تیموتاؤس نمی‌تواند باشد که همچون نماینده رسولان و ناظر بودند و این قدرت را داشتند که شخصی را برای سمت کشیشی یا شماسی مسح کنند. آن قدرتی که در اختیار داشتند بوسیله افراد مشاهده می‌شد و نه بوسیله کلیساها و بجز بوسیله رسولان به کار برده نمی‌شد و یا در موردی که اکنون پیش رو داریم بوسیله ناظرین تأیید می‌شد و هرگز به دیگران انتقال نمی‌یافت و به مرور بعد از مرگ رسولان از بین رفت.

عطیه دیگر، بشارت کلام است (افسسیان ۴: ۱۱). این عطیه بعد از نبوت آمده است اما به خاطر خاصیتش آنرا هم اکنون مورد بررسی قرار می‌دهیم. همانطور که از اسم آن می‌فهمیم کار مبشر موعظه کلام است و هدف خدمت او کلیسا نیست بلکه جهان می‌باشد. خداوند ما وقتی که خطاب به شاگردانش صحبت می‌کند درباره وظیفه مبشر می‌گوید: «در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید» (مرقس ۱۶: ۱۵). اگر مبشری خود را محدود به مجمعی، شهرک یا شهری کند دیگر نمی‌تواند او را دارای عطیه بشارت دانست. در همان حال که پولس رسول درباره خود در این باب صحبت می‌کند می‌گوید: «زیرا که یونانیان و بربریان و حکما و جهلارا هم مدیونم. پس همچنین بقدر طاقت خود مستعدم که شما را نیز که در روم هستید بشارت دهم» (رومیان ۱: ۱۵ و ۱۶).

پس این سؤال بوجود می‌آید که از لحاظ کلام خدا، بشارت درست چه ویژگی‌ای دارد؟ اول اینکه از جانب مسیح که بر دست راست

خدا نشسته و سر کلیسا محسوب می‌شود، می‌آید. او سرچشمه آن است. «لیکن هر یک از ما را فیض بخشیده شد به حسب اندازه بخشش مسیح. بنابراین می‌گوید: چون او به علی‌علیین صعود نمود اسیری را به اسیری برد و بخششها به مردم داد... و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلمان را برای تکمیل مقدسین برای کار خدمت برای بنای جسد مسیح. تا همه به یگانگی ایمان و معرفت تام پسر خدا و به انسان کامل به اندازه قامت پری مسیح برسیم» (افسسیان ۴: ۷-۱۳). این امر که مهمترین اصل را به ما می‌آموزد مبتنی بر این حقیقت است که عطایا بر کلیسا داده نشد بلکه بر انسان و برای نفع کلیسا داده شد. به همان نحو آنانی که عطایای دارند نسبت به نحوه کاربرد آن و خداوند مسئول هستند و نه در برابر کلیسا. پس اشتباه است که کلیسا شبانان و معلمین و یا هر کدام از عطایایی که نام برده شد، را انتخاب کند بلکه مسئولیت کلیسا این است که خدمت هر کسی که از جانب خداوند لیاقت داشته که آن را بکاربرد، را صرفاً بپذیرد. حتی در کلیسای پولس رسول، عطیه «نه از جانب انسان و نه بوسیله انسان» (غلاطیان ۱: ۱)، بلکه از جانب مسیح قیام کرده است. حقیقت دیگر عبارت از این است که عطایا فقط و فقط بوسیله روح القدس می‌توانند بدرستی به کار برده شوند. حضور روح القدس تنها ویژگی شاخص این عطیه است. روح القدس در خانه خدا، کلیسا، و در ایمانداران ساکن می‌شود. (یوحنا ۷: ۳۹؛ ۱۴: ۱۶، ۱۷؛ اعمال رسولان ۲؛ رومیان ۸: ۱۵، ۱۶؛ اول قرنتیان ۶: ۱۹؛ دوم قرنتیان ۶: ۱۶؛ افسسیان ۱: ۱۳؛ ۲: ۲۲؛ و غیره). همچنین وقتی که ایمانداران گرد هم جمع می‌شوند همان طور که اول قرنتیان ۱۲ تا ۱۴ ابراز می‌دارد، و مطابق رومیان، روح القدس در اعضای بدن مسیح بر اساس عطیه هر کدام، کار می‌کند. «زیرا یکی را بوساطت روح، کلام حکمت داده می‌شود و دیگری را کلام علم، بحسب همان روح. و یکی را ایمان به همان روح و دیگری را نعمتهای شفا دادن به

همان روح. و یکی را قوّت معجزات و دیگری را نبوّت و یکی را تمییز ارواح و دیگری را اقسام زبانها و دیگری را ترجمه زبانها. لکن در جمیع اینها همان يك روح فاعل است که هر کس را فردا بحسب اراده خود تقسیم می کند» (اول قرنیتیان ۱۲: ۸-۱۱). پس هرگونه تشکیلات و برنامه ریزی در اعضا نه تنها بر ضد حقیقت است بلکه در خدمتی که خدا به آن شخص داده است؛ مانع کار روح القدس می شویم. واقعاً چه مطلب با ارزشی، اما افسوس که بدرستی و روشنی تعلیم داده نمی شود. تا این اندازه که به طور کل حضور روح القدس فراموش شده و قدرت و ادعاهای انسانی جایگزین او شده و توسط بسیاری به اسم مسیحی، پذیرفته می شوند.

باید دقت کنید آنچه که کتاب مقدس تعلیم می دهد به این مفهوم نیست که همه آزادیم تا خدمت کنیم، بلکه باید این آزادی را به روح القدس تقدیم نماییم. تا او بوسیله آن و بوسیله کسی که می خواهد، کارش را به پیش ببرد. بین این دو مورد تفاوت زیادی هست. اولین مورد به نوعی دموکراسی است که از ذهن خدا بسیار به دور است. و دومین مورد درباره خداوندی مسیح و قدرت روح القدس را ظاهر است. همچنین وابستگی همه اعضای بدن به سر و وابستگی کامل به راهنمایی و حکمت روح القدس را نشان می دهد. ابتدا اینکه این امر باعث می شود که انسان خوشنام مانده و دوم اینکه مسیح بالاتر از همه در نظر گرفته می شود.

در حالی که اهمیت شرایط خدمت را توضیح دادیم باید دقت کنیم که خدمت درست باید بر طبق کلام خدا باشد. این موضوع در اول قرنیتیان ۱۴ آمده است. پولس رسول درباره به کارگیری عطایا توضیح می دهد و سپس می گوید: «اگر کسی خود را نبی یا روحانی پندارد اقرار بکند که آنچه به شما می نویسم احکام خداوند است.» پس جماعت حق دارد، و موظف است، تا قضاوت کند آنچه که خدمت کرده می شود بر اساس حقیقت است یا نه (اول قرنیتیان ۱۴: ۲۹). و هر آنچه که از امتحان رد شود را مورد پذیرش

## خدمت

قرار ندهد. پس این امر مبتنی بر نظر انسان خودسر نیست بلکه از حکمت خداوند است که آنچه از جسم بوده و با روح در تضاد است را نمی پذیرد.

بعد از حل شدن موضوع عطایا، یک چیز دیگر را هم می خواهم اضافه کنم و آن این است که حتی کاربرد عطایا اما بدون فیض (محبت)، بی ارزش است (اول قرن‌تیان ۱۲: ۱۳). پولس رسول یاد می دهد که دلیل به کار بردن عطیه، تعلیم کلام به اعضا است (۱۴: ۳-۵). چقدر راههای خدا زیبا هستند! روح القدس ما را به گرد خداوند در پیشگاه تختش، که مرگش را نشان می دهد، جمع می کند و قلبهایمان را پراز پرستش و ستایش کرده از جانب خدا در اعضای مختلف بدن مسیح بکار می برد. در اینجا دو عملکرد روح القدس را دیدیم. او به ما قوت می بخشد تا قربانیهای پرستش را به حضور خدا ببریم و همچنین بر اساس نیازمان کلام حکمت، دانش یا سرکلام را نیز به ما می بخشد. در اینجا به آخر نامه ام می رسم. اگر چه الان خواهید توانست که موضوع را برای خود به لحاظ شخصی بررسی نموده و ببینید که بر اساس کلام خدا چه چیزی در اولویت است. «همه چیز را تحقیق کنید و به آنچه نیکو است متمسک باشید» (اول تسالونیکیان ۵: ۲۱).

عزیزان باور داشته باشید که این سخن حقیقت دارد!

برای کمک بیشتر می توانید رو میان ۱۲: ۴-۸؛ اول پطرس ۴: ۱۰، ۱۱ را هم بخوانید.

ادوارد دنت

## کلام خداوند

عزیزانم...

تاکید بسیار بر روی اهمیت و ارزش کلام خداوند بی مورد است. در واقع عشق به کلام، باید توسط هر ایماندار بی‌بروز داده شود و نیاز چندانی به گفتن آن نیست که رشد ما ارتباط بسیاری با فیض و معرفت خداوند و نجات دهنده مان عیسی مسیح دارد. به عنوان مثال مزمور ۱۱۹ را مطالعه نمایید، مشاهده خواهید کرد که چگونه این کلام با هر زمینه‌ای از زندگی روحانی نویسنده مزمور، ارتباط دارد. همچنین نشان می‌دهد که از چه لحاظ کلام تاثیر گذار بوده است. برخی از بیانات او می‌توانند ما را فروتن سازند. او می‌گوید: «از فریض تو لذت می‌برم، پس کلام تو را فراموش نخواهم کرد» و بار دیگر می‌گوید: «شهادت تو نیز ابتهاج من و مشورت دهندگان من بوده‌اند» و نیز می‌گوید «و از وصایای تو تلذذ خواهم یافت که آنها را دوست می‌دارم» (آیه‌های ۱۶، ۲۴، ۴۷). در جای دیگری بیان می‌کند که «شریعت تو را چقدر دوست می‌دارم. تمامی روزتفکر من است» و بار دیگر می‌گوید «اوامر تو را دوست می‌دارم، زیادتر از طلا و زر خالص» (آیه‌های ۹۷، ۱۲۷). ایوب در موقعیت مشابهی می‌گوید: «سخنان دهان او را زیاده از رزق خود ذخیره کردم» (۲۳: ۱۲). و از آن زمان تا بحال ویژگی مشابهی را می‌توان در تمامی افکار مشتاق، دیندار و روحانی یافت. قصد دارم تا در این بخش برخی از ویژگی‌هایی متعددی را بیان نمایم که کلام خداوند در رابطه با ایماندار ارائه می‌دهد.

۱- کلام وسیله‌ای برای تولد دوباره است. «او محض اراده خود ما را بوسیله کلمه حق تولید نمود» (یعقوب ۱: ۱۸). «از آنرو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است» (اول پطرس ۱: ۲۳). خدای ما نیز زمانیکه

به شخصی می‌گوید «شخص باید از آب و روح مولود گردد» (یوحنا باب ۳)؛ چنین حقیقتی را به ما می‌آموزد زیرا که آب نشان ارزشمندی از کلام است.

۲- همانگونه که کلام وسیله ای برای تولد دوباره است، غذای شایسته ای برای طبیعت تازه نیز به حساب می‌آید. پطرس رسول می‌گوید: «چون اطفال نوزاد، مشتاق شیر روحانی و بی‌غش باشید تا از آن برای نجات نمو کنید، اگر فی الواقع چشیده‌اید که خداوند مهربان است» (اول پطرس ۲: ۲، ۳). بار دیگر گفته می‌شود که «انسان نه به نان تنها زیست می‌کند بلکه به هر کلمه ای که از دهان خداوند صادر می‌شود» (تثنیه ۸: ۳، متی ۴: ۴). بنابراین کلام، غذایی مناسب برای حیات روحانی می‌باشد. و به معنای تغذیه و نیرو گرفتن از مسیح، بازگشت برای خداوند و یا راهی شدن و با او همراه شدن می‌باشد. می‌گوییم در مسیح، زیرا، همانگونه که می‌دانید مسیح خود غذای ما می‌باشد، هم من و هم بذر زمین، و در واقع به مانند بره ای پخته شده با آتش بریان می‌باشد (خروج ۱۲). اما این تنها کلام خداوند است که چنین ویژگی‌های مختلفی را جمع به آن مکشوف می‌شوند. اگر می‌خواهیم این من آسمانی را برای استفاده روزانه خود جمع کنیم، در واقع باید از میان اناجیل و رساله‌ها یعنی جایبکه او خود را مکشوف می‌کند، چنین کاری را به انجام رسانیم. و سپس اگر بخواهیم بمانند دانه ای نهاده در زمین از او، یعنی از مسیح، تغذیه نمایم به رساله‌هایی رهنمون می‌شویم که او آنها را چون غذایی را برای روحهای ما معرفی می‌نماید (کولسیان ۳؛ فیلیپیان ۳ و غیره). بنابراین کتاب مقدس مرتعی سبزا است که در آن شبان نیکو، گله خود را هدایت می‌نماید.

۳- کلام خداوند تنها راهنمای ما است. «کلام تو برای پایهای من چراغ و برای راههای من نور است» (مزمور ۱۱۹: ۱۰۵). بنابراین

هنگامیکه یوشع مشغول رهبری اسراییل به کنعان بود، خداوند به وی گفت «فقط قوی و بسیار دلیر باش تا بر حسب تمامی شریعتی که بنده من، موسی تو را امر کرده است متوجه شده، عمل نمایی. زنهار از آن به طرف راست یا چپ تجاوز منما تا هر جایی که روی، کامیاب شوی. این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا بر حسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده، عمل نمایی زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد» (یوشع ۱: ۷-۸). بنابراین در عهد عتیق و همین طور در عهد جدید کلام خداوند در هر کجا به عنوان تنها راهنمای ما معرفی می شود تا بتوانیم از این وادی پیچیده عبور نماییم. بوسیله «ستون آتش، از میان تاریکی و ابر نورانی در روز» هنگامیکه امواج می خواهند ما را غرق نمایند؛ خداوند لنگر و تکیه گاه ما می باشد» (به آیات مقابل مراجعه نمایید : اعمال ۲۰: ۳۲ - دوم تسالونیکیان ۳: ۱۴ - تیموتاوس ۳: ۱۵-۱۷ - دوم پطرس ۱: ۱۵ - اول یوحنا ۲: ۲۷ - یهودا ۳).

۴- کلام وسیله ای برای دفاع مادر مقابل وسوسه و فریبهای شریر می باشد؛ بنابراین به آن شمشیر روح می گویند (افسسیان ۶: ۷). به این جهت در وسوسه های خدای خود مشاهده می نمایم که کلام تنها اسلحه او می باشد. برای تمامی فریبهایی که شیطان برای او ایجاد نمود و طرق مختلفی که برای حمله انتخاب نمود؛ در برابر همه آنها، مسیح چنین پاسخ داد، «مکتوب است». از ابتدا تا به انتها، هرگز تفکرات خود را بیان ننمود و تنها برای دفاع از خود از کلام خداوند استفاده نمود. در نتیجه شیطان کاملاً ناتوان شد؛ او به هیچ عنوان موفق نشد و با هر شکستی وادار به عقب نشینی شد. زمانیکه شیطان، با شرایط مشابهی مواجه می شود به مانند همان روز ناتوان می باشد. و نمی تواند به هیچ شخص مطیع و وابسته ای دسترسی داشته باشد. هر ایماندار جوانی در واقع

تمامی ایمانداران اعم از جوان و با تجربه باید همواره این را در ذهن خود داشته باشند.

۵- کلام تنها معیار تعالیم و اعمال است. بنابراین باید هر آنچه که پیش روی مان قرار می‌گیرد را با کلام خداوند بیازماییم. از اینرو در هر کدام از نامه‌هایی به کلیساهای هفت گانه نوشته شده است؛ این جمله را مشاهده می‌کنیم: «آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساهای چه می‌گوید». آنها و اعمالشان با این معیار مستحکم، آزموده می‌شوند. در حالتی مشابه، پولس رسول دائماً به مخاطبین رسالات خود یاد آور می‌شد که همه چیز را با آنچه که او به آنها آموخته است مورد سنجش قرار دهند. (برای نمونه به آیات مقابل مراجعه نمایند غلاطیان ۱: ۸-۹، اول قرنتیان ۱۵: ۱-۱۱، دوم تسالونیکیان ۲: ۱۵، ۳: ۱۴).

۶- کلام وسیله‌ای برای قدوسیت ما می‌باشد. مسیح هنگامیکه خود را در برابر پدر قرار داد اینچنین دعا کرد «ایشان را به راستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است» (یوحنا ۱۷: ۱۷). این تنها با تعمق دائمی ما در کلام و همچنین جدا نمودن راهها و گامهای خود از مسیر شریر میسر می‌شود. این کاری است که او در ملکوت خود برای ما وعده داده است؛ ولی هرگز نباید مسئولیت خود، در قبال مورد داوری قرار گرفتن بوسیله کلام، از یاد ببریم. اگر در رابطه با داوری خود صادق بودیم، چه تعداد حکم بر ما وارد می‌شدند. «اما اگر بر خود حکم می‌کردیم، حکم بر ما نمی‌شد» (اول قرنتیان ۱۱: ۳۱). بنابراین مزمور می‌پرسد «به چه چیز مرد جوان راه خود را پاک می‌سازد؟» و پاسخ چنین است «به نگاه داشتنش موافق کلام تو» (مزمور ۱۱۹: ۹). و بار دیگر می‌گوید، «و اما کارهای آدمیان به کلام لبهای تو، خود را از کارهای ظالم نگاه داشتیم» (مزمور ۱۷: ۴). تنها از طریق کتاب مقدس است که ما اراده خداوند را درک می‌کنیم،



و با تعمق در کلام و قدرت روح جدا شده، از جهتی که بر ضد او بود به سمت او آمده و با او (مسیح) همشکل می‌شوی. و این فرآیند ثابتی را بوجود می‌آورد و به قدوسیت و کمالی می‌رسیم که می‌توانیم آنرا تنها در مسیح پر جلالی بیابیم که بر دست راست خداوند جای دارد.

۷- در پایان می‌خواهم ارزشی را که خداوند در اطاعت از کلام قرار داده است را به شما یاد آور شوم. به عنوان مثال به این آیه آشنا توجه نمایید: «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت» (یوحنا ۱۴: ۲۳). مشاهده نمایید که چگونه با نگاه داشتن کلام خداوند برکت عظیمی حاصل می‌شود، هرگز نباید این دید را داشت که محبت خداوند در این عبارت، و سکونت پدر و پسر در میان ما کاملاً شرطی است. بار دیگر در باب بعدی می‌گویید، «اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشتم و در محبت او می‌مانم» (یوحنا ۱۵: ۱۰). و بار دیگر با الهام روح می‌گویید «و اینک به زودی می‌آیم. خوشا به حال کسی که کلام نبوت این کتاب را نگاه دارد» (مکاشفه ۲۲: ۷). بنابراین او نه تنها به خاطر مرتبط بودن با او برای ما پاداش در نظر می‌گیرد بلکه در اطاعت از هر کلامی که از دهان وی خارج می‌گردد قلبهای ما را لبریز از شادی می‌نماید و اطاعت را بزرگترین وسیله برای ابراز محبت خود به خداوند قرار داده است. «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید» (یوحنا ۱۴: ۱۵).

از میان موارد متعدد و از بزرگترین و مهمترین وظایف، مسئولیت ایمانداران در مقابل کلام خداوند است. حال اجازه دهید تا برخی از مشاهدات عملی خود، که ممکن است برای شما و سایر مسیحیان جوان مفید باشند را ذکر نمایم. در ابتدا شما ضرورت آشنا بودن با کلام خداوند را متوجه می‌شوید. بعنوان مثال، من نمی‌توانم

بود، می‌گوید: «هر چیزی را که به اسم من سؤال کنید بجا خواهم آورد». باز هم ادامه می‌دهد «اگر چیزی به اسم من طلب کنید من آن را بجا خواهم آورد» (یوحنا ۱۴: ۱۳، ۱۴). در اینجا دو مورد وجود دارد. اسم مسیح مجوز آمدن ما در برابر خداوند، یعنی خدای پدر می‌باشد و یاد آور می‌شود که شایستگی ما برای نزدیک شدن به حضور خداوند تنها در مسیح است. این مورد از طرفی نیز به ما اطمینان می‌بخشد. اگر ما تنها به خودمان، شکست‌ها و ناشایستگی‌هایمان فکر می‌کردیم، هیچ وقت جرأت نزدیک شدن به حضور خداوند را نمی‌یافتیم. اما وقتی که چشمان ما بر عیسی، یعنی بر آنچه خود او است، بر آنچه مربوط به خداوند است و آنچه که او برای ما داده است، دوخته شده باشد؛ به خاطر می‌آوریم که در شایستگی بی‌نهایت او، در برابر خداوند ظاهر می‌شویم، در می‌یابیم که خداوند با تضرعات و دعا‌های ما دلشاد می‌شود. به این ترتیب تشویق می‌شویم که به حضور خدا برویم، و در هر زمانی که سختی عارض می‌شود؛ نیازهای قلبمان را در برابر او بگشاییم.

اما درخواست کردن در نام عیسی، بیش از شایستگی داشتن در نام اوست و در واقع ظاهر شدن در حضور خداوند، مبتنی بر همه ارزش و اقتدار آن نام است. برای مثال اگر من چکی را به بانک ارائه کنم، ارزش آن را بنام کسی خواهم پرسید که آن چک را کشیده است. بنابراین زمانی که در نام عیسی مسیح به حضور خداوند می‌روم، درخواست‌های خود را با همه ارزشی که این نام برای خداوند دارد، بیان می‌کنم. از این جهت است که خداوند ما می‌گوید: «اگر چیزی به اسم من طلب کنید من آن را بجا خواهم آورد». در حقیقت ادا کردن هر درخواستی که در اراده اوست باعث شادی قلب خداوند می‌شود. وعده‌هایی که داده شده، مطلق و بدون هیچ محدودیتی است. تنها زمانی نمی‌توانیم در نام عیسی، تقاضایی داشته باشیم که خواسته ما مطابق اراده خداوند نباشد. ما نمی‌توانیم از نام او

برای درخواستی که به وسیله روح خود او در قلب ما به وجود نیامده است، استفاده کنیم.

۲- در باب بعدی، خداوندمان تعلیمات بیشتری درباره همین موضوع به ما می‌دهد. «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد» (یوحنا ۱۵: ۷). این مطلب مرتبط با مطلب دیگری در اول یوحنا می‌باشد: «و این است آن دلیری که نزد وی داریم که هر چه سؤال نماییم، ما را می‌شنود» (اول یوحنا ۵: ۱۴).

این قسمت مربوط به اراده خداوند است و هر آنچه را که شامل اراده او نیست، کنار می‌زند. خداوندمان می‌گوید: «آنچه خواهید بطلبید» که همانا برای ما مهمترین جنبه دعا می‌باشد. اما در این مورد، موضوع شرطی می‌شود: «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند». منظور در عیسی ماندن، است و یادآوری می‌کند که ما در همه چیز به او وابسته هستیم و بدون او قادر به انجام هیچ چیز نمی‌باشیم؛ و دوم، ماندن کلام او در ما است. یعنی، قالب یافتن اندیشه ما بر اساس فکر او و شکل گرفتن ما مطابق اراده او است. در این صورت لزوماً ارائه دهنده فکرها و خواسته‌های او خواهیم بود و در نتیجه «آنچه خواهیم» در چنین شرایطی «بر حسب اراده او» می‌باشد. همچنین این موضوع زمانی مشخص تر می‌شود که نسبت به وضعیت روحانی مان، قدرت دعایمان نیز بیشتر شود.

این اصل، اصلی قابل اعتماد است که به وسیله یوحنا ی رسول بیان شده است: «ای حبیبان هر گاه دل ما، ما را مذمت نکند، در حضور خدا اعتماد داریم و هر چه سؤال کنیم، از او می‌یابیم، از آن جهت که احکام او را نگاه می‌داریم و به آنچه پسندیده اوست، عمل می‌نماییم» (اول یوحنا ۳: ۲۱، ۲۲). همچنین یعقوب به ما می‌گوید: «دعای مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد» (یعقوب ۵: ۱۶). اهمیت در این است که وقتی از حالت روحانی خود غافل شویم، رابطه صمیمانه خود را با خدا از دست می‌دهیم، دعا‌های ما سرد و ملال انگیز

می شوند و تا حد تکرار حقایقی شناخته شده و جمله هایی تکراری تنزل می یابند. معنی و اهمیت خود را از دست داده و به شکلی مرده در می آیند. کلمات تماماً برای راضی کردن وجدان به کار می روند، اما نیاز واقعی قلب را نشان نمی دهند و برآمده از روحی نمی باشند که در جستجوی خداوند است، این دعاها جوابی نمی یابند و هیچ برکتی به دنبال نمی آورند. از این حالت بر حذر باشید که شروع مسیر بی دینان است و با فیض خداوند باز داشته شده است، در این حالت، روح با رسوایی آشکاری مواجه می شود و بر نام عیسی بی حرمتی به همراه می آورد.

۳- کارایی دعا بسیار زیاد است. اولین مورد اینکه، خداوند در تمام آرزوهای خود، ما را با خودش مشارکت می دهد. بله مشارکت ما با خدای پدر و همچنین با پسر او عیسی مسیح است (اول یوحنا ۱: ۳). بنابراین خداوند بر محبت ما در این رابطه، که برای خود او عزیز است، توجه می کند.

او دل بستگی خود را از آن ما کرده است و در نتیجه ما را به حضور می پذیرد و اینها را به عنوان محرکی برای دعاهایمان می سازد. چه نعمتی! که اجازه داشته باشیم به همه اهدافی پیوندیم که در کلام خدا آشکار شده اند تا با خوشی، شاهد مکشوف شدنشان شویم؛ و بر آنها تمرکز نموده، شخصیت عیسی مسیح را منعکس و نام او را دوباره جلال دهیم. به راستی که اگر با قدرت روح القدس، می توانیم وارد چنین موقعیت شگفت آوری شویم، نباید عاملی باشد که به ما انگیزه دعا کردن ندهد.

به علاوه باید در دعاهایمان همه نیازهای روحمان را بیان نماییم. «برای هیچ چیز اندیشه مکنید، بلکه در هر چیز با صلوات و دعا با شکرگزاری مسؤولات خود را به خدا عرض کنید و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است، دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت» (فیلیپیان ۴: ۶، ۷). این مطلب امری مسلم است که در بابهای زیادی دیده می شود و پولس رسول به ما

اطمینان می‌بخشد که «خدای من همه احتیاجات شما را بر حسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود» (آیه ۱۹). باز هم خداوند با این اطمینان، به ما چون فرزندانش آزادی داده است که درخواستهایمان را به او بشناسانیم و با اینکه وعده نداده که هر موردی را برآورده نماید، اما به ما اطمینان می‌دهد که آرامش او قلبهایمان را محافظت خواهد نمود. به این ترتیب، برآستی که این اطمینان در ارتباط با خداوند پایه‌گذاری شده است و بدون اینکه اندوخته‌ای از قبل نزد او داشته باشیم، این رویه‌گرانیها برآمده از ارتباط صمیمانه او با ما است. این مورد با فریادهای نویسنده مزامیر مطابقت دارد که می‌گوید: «ای قوم همه وقت بر او توکل کنید و دل‌های خود را به حضور وی بریزید» (مزمور ۶۲: ۸). و پطرس می‌گوید: «تمام اندیشه خود را به او واگذارید زیرا که او برای شما فکر می‌کند» (اول پطرس ۵: ۷).

۴- باید اضافه کنیم که کلام خدا تأکید شدیدی بر ارتباط ایمان با دعا دارد. خداوند ما می‌گوید: «به شما می‌گویم آنچه در عبادت سؤال می‌کنید، یقین بدانید که آنرا یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد» (مرقس ۱۱: ۲۴). یعقوب نیز بعد از نصیحت در این باره که حکمت خداوند را بطلبید، می‌گوید: «لکن به ایمان سؤال بکند و هرگز شک نکند زیرا هر که شک کند، مانند موج دریاست از باد رانده و متلاطم می‌شود» (یعقوب ۱: ۶). علاوه بر این، می‌گوید که «دعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید» (یعقوب ۵: ۱۵). همین‌طور در عبرانیان می‌خوانیم که: «لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است، زیرا هر که تقرب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا می‌دهد» (عبرانیان ۱۱: ۶).

درک این مطلب بسیار آسان است. یقیناً خداوند حق دارد که به اطمینان ما بر محبت خودش، توکل نمودن ما بر شخصیت او و باور ما بر کلامش، حساب کند. چرا که او خودش را کاملاً در وجود

پسرش بر ما ظاهر نمود. شک ما، مخصوصاً زمانی که به حضور او می‌رویم، مثل این است که به نام او بی‌حرمتی می‌کنیم. چنانکه او بر محبت و اعتماد ما حساب می‌کند، به ما نیز این حق را داده است که بر صداقت و محبت او حساب نماییم. چنانکه خداوند ما به شاگردانش یادآوری می‌نماید که «پدر شما حاجات شما را می‌داند پیش از آنکه از او سؤال کنید» (متی ۶: ۸). پولس رسول نیز به ما تعلیم می‌دهد که «او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید» (رومان ۸: ۳۲)؟ هدیه خداوند یعنی پسرش که بهترین هدیه او و کاملترین عهد در مورد محبتش بود، اساسی بر این نکته است که نه تنها ما می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که او هیچ چیز نیکویی را از ما دریغ نخواهد نمود، بلکه بر حسب خواست قلبی خود و بر اساس دانشی که از نیازهای ما دارد، از اینکه ما را برکت دهد، دلشاد می‌شود.

۵- نکته‌ای دیگر اینکه، همه دعاهای درست باید در روح و به وسیله روح باشند. (به رومیان ۸: ۲۶، ۲۷؛ فیلیپیان ۳: ۳؛ یهودا ۲۰ نگاه کنید). به راستی که او قدرت دعا می‌باشد؛ همچنان که برای هر فعالیت دیگری در زندگی روحانی مایه قدرت و قوت است. به این ترتیب، برای دسترسی به خداوند، کاملاً به عیسی مسیح، برای دعا کاملاً به روح القدس، و برای برکتی که جستجو می‌نماییم، به خداوند وابسته ایم. نام او شایسته همه تمجیدها است!

بیش از این موضوع را طولانی نمی‌کنم. خودتان این کار را انجام دهید. اما با این وجود می‌خواهم نکته‌ای را توصیه کنم و آن اینکه در دعا مداومت داشته باشید. ما نمی‌توانیم قوانینی از قبیل مدت و زمان وضع کنیم. ولی از یک چیز مطمئن هستیم؛ هیچ‌کس نمی‌تواند مدتی طولانی را در دعا سپری کند. اما اگر در حضور خداوند بمانیم، فرصت دعا نمودن و قلب مشتاق دعا کردن را خواهیم یافت.

وظیفه ما این است که از دعا کردن دست نکشیم، همیشه وابستگی و نیاز خود را به فیض الهی به یاد داشته باشیم. و به این ترتیب

## دعا

همیشه به حضور خداوند خواهیم رفت و از باز کردن قلبمان در مقابل او لذت خواهیم برد. و در نتیجه همیشه از رحمت، فیض و برکت او برخوردار خواهیم بود. اینها همه در پاسخ به تضرعات ما ارائه خواهند شد؛ تضرعاتی که با ستایش و شکرگزاری آمیخته شده‌اند.

عزیزان باورداشته باشید که این سخن حقیقت دارد!  
دوستدار شما در مسیح،  
ادوارد دنت







به مانند آنچه که مسیح انجام داد؛ و سوسه ای را از خود دور نمایم، مگر اینکه با کتاب مقدس آشنا باشم. در غیر اینصورت موارد بسیاری پیش می‌آیند که به سادگی منجر به گمراه شدن ما می‌شوند. بنابراین یکی از اولین الزامات فرد ایماندار، مطالعه کلام خداوند است. «ای پسر من اگر سخنان مرا قبول می‌نمودی و اوامر مرا نزد خود نگاه می‌داشتی، تا گوش خود را به حکمت فراگیری و دل خود را به فطانت مایل گردانی، اگر فهم را دعوت می‌کردی و آواز خود را به فطانت بلند می‌نمودی، اگر آنرا مثل نقره می‌طلبیدی و مانند خزانه‌های مخفی جستجو می‌کردی، آنگاه ترس خداوند را می‌فهمیدی، و معرفت خدا را حاصل می‌نمودی» (امثال ۲: ۱-۶).

در این حال اگر شما خواهان «آراسته شدن بجهت هر عمل نیکو» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۷) هستید، باید مرتباً کلام خداوند را مطالعه نمایید. نمی‌گویم که کتاب دیگری را مطالعه ننمایید؛ بلکه من نیز این کار را می‌کنم، کتاب مقدس را مهمترین هم‌نشین خود سازید و خود را تا حد امکان به کتابهایی که به شما کمک می‌کنند تا کلام خداوند را بهتر متوجه شوید؛ مشغول سازید. آگاه شدن به خواسته خداوند باید برای هر ایمان‌داری بعنوان مهمترین هدف قرار گیرد. ثانیاً، اجازه دهید تا با شما مشاوره‌ای نمایم، اگر شما زیاد مطالعه نمایید، بیشتر تفکر خواهید کرد. «مرد کاهل شکار خود را بریان نمی‌کند اما زرنگی توانگری گرانبهای انسان است» (امثال ۱۲: ۲۷). او خوشی خود را در همین حد می‌یابد، و آنچه را که می‌یابد نگاه می‌دارد و خشنود می‌گردد. با مطالعه کلام موارد مشابه بسیاری پدیدار می‌شوند. بسیاری با فراگیری حقیقت خشنود می‌شوند و در آن آرامش می‌یابند و تا همین اندازه راضی می‌شوند. اما در کتاب مقدس ذکر شده است که خداوند به یوشع می‌گوید، «این کتاب تورات از دهان تو دور نشود» (همچنین به آیات زیر نیز می‌توانید مراجعه نمایید مزمو ۱: ۲؛ ۱۱۹: ۹۷؛ امثال ۲۲: ۱۷، ۱۸؛ اول تیموتائوس ۴: ۱۹ و غیره).

تفکر در حضور خداوند است که لذت، زیبایی و قدرت کلام را برای ما

آشکار می‌کند. بنابراین هرگز فرصت تفکر راجع به مطالعات خود از کتاب مقدس را از دست ندهید. و در آخر همواره وابستگی کامل خود به روح خداوند برای درک کلام را بیاد داشته باشید. «زیرا کیست از مردمان که امور انسان را بداند جز روح انسان که در وی می‌باشد. همچنین نیز امور خدا را هیچ کس ندانسته است، جز روح خدا. لکن ما روح جهان را نیافته ایم، بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است را بدانیم» (اول قرن‌تینان ۲: ۱۱-۱۲).

بنابراین اگر شما کتاب مقدس را هر روز مطالعه نمایید، این امر باعث می‌شود که بر میزان آگاهی شما از حقیقت افزوده شود؛ در نتیجه در رابطه نزدیکتری با پدر و عیسی مسیح قرار می‌گیرید.

ادوارد دنت

## دعا

ایماندار عزیز...،

تنها یک مورد دیگر از این سری نامه‌ها باقی مانده است که آن را مطرح می‌نمایم. در نامه قبلی، به اهمیت کلام خداوند پرداختم و اکنون می‌خواهم درباره دعا و ارتباط آن با زندگی روحانی صحبت نمایم. این دو مورد همیشه به هم پیوسته بوده‌اند، که در زندگی پر برکت خداوندمان نیز دیده می‌شوند. بعد از مدتی طولانی که از خدمت او می‌گذشت، می‌بینیم که: «او به ویرانه‌ها عزلت جست، به عبادت مشغول شد. و در آن روزها بر فراز کوه برآمد تا عبادت کند و آن شب را در عبادت خدا به صبح آورد» (لوقا ۵: ۱۶؛ ۶: ۱۲). همچنین زمانیکه در کلیسای بعد از پنطیکاست، مشکلی مبنی بر توزیع هدایای مقدسین بوجود آمد، آن دوازده شاگرد می‌گویند: «شایسته نیست

که ما کلام خدا را ترک کرده، مائده‌ها را خدمت کنیم... اما ما خود را به عبادت و خدمت کلام خواهیم سپرد» (اعمال ۶: ۲-۴). علاوه بر این، پولس رسول دو چیز را در تفسیر زره خدا به هم می‌پیوندد و بخشی از کلام می‌گوید: «و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام به جهت همه مقدسین بیدار باشید» (افسیان ۶: ۱۷ و ۱۸).

ما توصیه‌های مستقیم دیگری نیز درباره دعا داریم، برای مثال: «در دعا مواظب باشید»، «همیشه دعا کنید» (رومیان ۱۲: ۱۲، اول تسالونیکیان ۵: ۱۷ و همچنین لوقا ۱۸ را نیز بخوانید و غیره). اگر بخش مقدماتی رسالات پولس رسول را مطالعه کنید، خواهید دید که چطور خود او، توصیه‌هایش را به عمل رسانیده است. اگر شما مسیر او را چنانکه در کتاب اعمال نوشته شده است، دنبال کنید، به نظر می‌رسد که چیزی به جز موعظه انجام نداده است ولی چنانکه این بخش از نوشته‌های او را مطالعه نمایید، احساس خواهید کرد که او هرگز کاری جز دعا انجام نداده است. مشابه زندگی پر برکت خداوندان در زحمات خستگی‌ناپذیرش، پولس نیز نیازی همیشگی را یادگرفت که همانا انتظار کشیدن برای خداوند است. به این ترتیب دعا نیاز هریک از فرزندان خدا می‌باشد. از سویی، مادر ضعفها و درماندگی و بالاخره وابستگی هستیم و دعا بیان وابستگی ما به کسی است که نسبت به او دعا می‌کنیم. ما در همه چیز به خداوند وابسته‌ایم. نیازها، ما را به طرف دعا کردن سوق می‌دهند، و بنا به آزادی که در نزدیک شدن به حضور خداوند در مسیح یافته‌ایم و جایگاهی که در او کسب نموده‌ایم، می‌توانیم: «با دلیری نزدیک به تخت فیض بیابیم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت ما را اعانت کند» (عبرانیان ۴: ۱۶).

۱- خداوند طریقه دعا کردن و صحبت کردن با او را به ما آموزش می‌دهد. او به شاگردانش به جهت زمانی که با آنها نخواهد

